

سبک زندگی در رمان «نخل های بی سر» و «ریشه در اعماق»

■ محسن ظریفی نیا، محمود بشیری^۲

چکیده

سبک زندگی مجموعه‌ای از اصول رفتاری در عرصه‌های مختلف زندگی است. در دهه‌های اخیر برای کاربردی کردن مفهوم آن در محافل ادبی، مخاطب با کارکردهای مثبت و منفی سبک زندگی در ادبیات داستانی مواجه شده است و با مطالعه موارد ذهنی و عینی، ذهنش بسوی سبک‌های برتر نیز، جلب شده است. مطلب حائز اهمیت، بازخوانی سبک زندگی رزمندگان در ادبیات داستانی دفاع مقدس است. این بازخوانی می‌تواند هویت فرهنگی، نظامی، اجتماعی و سیاسی مرداران ایرانی را برای تحقق آرمان‌گرایی «دفاع» از سرزمین و اعتقادات جامعه به افراد منعکس و دستاوردهای گران‌سنگ آن را به‌ویژه در زمان بحران حفظ کند. در واقع، شناخت منشاء انگیزه‌های رفتاری مدافعان میهن، ظرفیت‌های اندیشه و فرهنگ ایرانیان و قدرت راهبرد «دفاع» را آشکار می‌نماید. این پژوهش تلاش دارد شاخصه‌های سبک زندگی را در رمان «نخل های بی سر» و «ریشه در اعماق» با روش گفتمانی «ارنستولاکلاو» منعکس کند. در این روش، پیوند مولفه‌های سبک زندگی، چگونگی خلق هویت جهادی رزمندگان بیان می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد علل رفتاری شخصیت‌ها با تکیه بر پایداری بر مبانی باورهای دینی و غیرت ملی، دستاورد استقلال و امنیت کشور را به‌دنبال داشته است.

واژگان کلیدی

ادبیات داستانی، رمان دفاع مقدس، سبک زندگی، فرهنگ ایرانیان.

مقدمه

مفهوم سبک زندگی^۱ به عنوان پدیده جامعه‌شناسی، امروز کاربرد فزاینده‌ای یافته است و محققان علوم اجتماعی جایگاه باارزشی درباره آن قائل هستند. بدین سبب، ذهن نویسندگان معاصر نیز به اهمیت سبک زندگی معطوف گشته است. مسأله حائز اهمیت، این است که آیا بازبینی سبک زندگی رزمندگان دفاع مقدس می‌تواند هویت واقعی آنها را برای تحقق آرمان‌گرایی «دفاع» از میهن و باورهای جامعه به افراد منعکس و دستاوردهای ارزشمند آن را به ویژه در هنگامه بحران‌ها حفظ کند؟ و اصولاً این نگاه چگونه می‌تواند با استفاده از ادبیات داستانی مستند ضمن حفظ ارزش‌های انقلاب اسلامی یک پشتوانه راهبردی برای دفاع از کشور باشد. واقعیت آن است که اهمیت مقایسه سبک زندگی شخصیت‌ها در رمان‌های برگزیده با سبک زندگی جامعه عصر دفاع مقدس و پس از آن می‌تواند استراتژی دفاعی را آشکارتر ساخته و به عنوان بخشی از یک تجربه‌مندی کم‌نظیر فرایند رفتارشناسی نظامی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را از متن رمان‌ها به درون جامعه بکشاند. به بیان دیگر پرداختن به سبک زندگی در حوزه این ژانر می‌تواند به زندگی مخاطب جهت می‌دهد. در واقع این بازگویی نقش پایداری اعتقادات و آداب و رسوم رزمندگان را در برابر حمله‌های فرهنگی و رسانه‌ای غرب نیز هویدا می‌کند. بنابراین، شناخت انگیزه‌ها و منشأ رفتاری ماهیت جهادی مدافعان ایرانی در رمان‌ها؛ به خصوص در مؤلفه‌های عاشورایی ادبیات داستانی همانند: شجاعت، مقاومت، ایثار، شهادت‌طلبی - که بخش اندکی از مؤلفه‌های زندگی است -؛ می‌تواند ظرفیت‌های گفتمانی این راهبرد و جلوه‌های آن را در زمان جنگ به میدان بکشاند تا مخاطب با الگوها و سبک زندگی رزمندگان و نقش تأثیرگذارشان روبرو گردد. یعنی شناخت این استراتژی‌های دفاعی زمینه مناسبی برای بروز توانمندی‌های نظامی انسان‌های میهن‌دوست است و آنها را با ظرفیت‌های فرهنگ ایرانی - اسلامی‌شان آشنا تر می‌سازد. پس بازبینی شاخصه‌های سبک زندگی در «نخل‌های بی‌سر» و «ریشه در اعماق» با استفاده از روش‌گفتمانی «ارنستو لاکلاو» (ن.ک: یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۵: ۱۱۵-۵۳)، جهت یافتن هویت مرزداران ایرانی در میدان‌های دفاع مقدس - که یکی از گونه‌های ادبیات انقلاب اسلامی است - نمودار مناسبی است. این شناخت ضمن درک پدیده جنگ و تبعات ویرانگر آن، چگونگی تأثیرپذیری قهرمانان داستانی از اندیشه و فرهنگ ایرانیان را نیز آشکار می‌کند تا در مواقع بحرانی زندگی از این ظرفیت دینی و ملی استفاده گردد. در واقع شناساندن مؤلفه‌های رفتاری رزمندگان، تبیین هویت جهادی و تأثیرپذیری جامعه از گفتمان باورها از اهداف کلی جلوه سبک زندگی و مظاهر آن در حوزه ادبیات داستانی این ژانر است. همچنین

بازنگری سبک زندگی و مشخص کردن اجمالی میزان انطباق آن در رمان‌ها با واقعیت دفاع در جبهه‌ها و پشت جبهه و در نهایت تعیین کردن بایسته‌ها در حوزه ادبیات داستانی دفاع مقدس هم بسیار تأثیرگذار است؛ زیرا می‌تواند زمینه جدیدی در پیوند سبک زندگی با ادبیات داستانی را به وجود آورد که منجر به «تشکیل هویت جهادی» در خارج از رمان گردد. به هر حال این باورها در گفتمان «لاکلاو» مخاطب را با سؤالات متعددی روبرو می‌سازد که هویت ایرانی-اسلامی دارای چه ویژگی‌هایی است. آیا در هنگامه نبرد اهل شجاعت است یا ترس؟ آیا در لحظه مقابله با دشمن، از خود مقاومت نشان می‌دهد یا با به فرار می‌گذارد؟ آیا در معرکه تخصص فقط به فکر حفظ جان خویش است یا ایثارگری می‌کند؟ و بالاخره در آوردگاه خونین مرگ، ذلت‌پذیر است یا عزت‌پذیر؟ پس اهمیت دارد که مخاطب بداند سبک زندگی و عناصر آن به چه شکلی مطرح شده‌اند؟ البته این ژانر بکر و بدیع در چنین جایگاهی فقط از منظر شکل و ساختار عناصر داستانی و سیر تحول و تطور، نقد و بررسی شده؛ ولی از زاویه دید سبک زندگی و مؤلفه‌های آن دیده نشده است؛ که همین فقدان، ضرورت این پژوهش را ایجاد می‌کند و پاسخ به این سؤالات، قدرتمندی باور رزمندگان را نیز محک می‌زند. در واقع رفتارهای مدافعان در قالب گفتمان درمی‌آید تا توان تأثیرگذاری مثبت سبک زندگی آنها بر مخاطب سنجیده شود و به او روش زندگی سالم و عزتمند را عرضه کنند. به هر حال فرایند بازنگری متن رمان‌ها از ظرفیت تبلور جلوه‌های زندگی در رفتار شخصیت‌ها برخوردار است و این توانمندی‌ها می‌تواند راهبرد دفاعی مناسبی باشد. به بیان دیگر فرضیه پژوهشگر بیانگر این است که شناخت سبک زندگی رزمندگان و مردم ایران در دفاع مقدس می‌تواند الگوی شایسته‌ای برای رسیدن به حیات سالم انسان، سازندگی کشور و صیانت از ارزش‌های ملی باشد. یعنی سبک زندگی مدافعان میهن خالق روح پایداری و وحدت جامعه است و ادبیات داستانی دفاع می‌تواند این همبستگی ملی را که از عقبه ارزشمند مردمی برخوردار است در جامعه جاری و ساری نگه دارد.

پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه‌های تجربی سبک زندگی در ایران نشان می‌دهد که سابقه پژوهش و اقبال محققان در این زمینه از سال ۱۳۸۰ تاکنون بوده است. «طرح علمی این موضوع نخستین بار «در روان‌شناسی» از سوی آلفرد آدلر انجام گرفت. سپس پیروان او، آن را گسترش دادند» (کاویانی، ۱۳۹۱: ۲۶). در واقع مباحث سبک زندگی در ایران قدمت چندانی ندارد و همواره تحت عناوین دیگری بوده است. تاکنون مقالات متعددی در نشریات و مجلات مربوط به چاپ رسیده و سیمنارها و میزگردهایی در این خصوص برگزار شده، همچنین کتاب‌هایی نیز

به طبع رسیده است، از آن جمله: کتاب مصرف و سبک زندگی (فاضلی، ۱۳۸۲) که بینش‌های نظری را در باب پدیده مصرف مورد مطالعه قرار داده است. دین و سبک زندگی (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۷) نیز ضمن بیان نظریه‌های مختلف، نگاه غربی‌ها را در خصوص سبک زندگی بررسی کرده است. سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن (کاویانی، ۱۳۹۱) با دیدگاه‌های روان‌شناختی و بررسی نموداری فرد به سراغ ریشه‌های سبک زندگی تجویزی اسلام رفته است. سبک زندگی امام حسین (ع) (صبوری، ۱۳۹۳) نیز به سیره آن امام همام پرداخته و نیم‌نگاهی هم به شبهات ماهواره‌ای داشته است و ... تاکنون بیش از دهها کتاب در باب سبک زندگی دینی به رشته تحریر درآمده، و در حوزه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد، محیط‌زیست، اخلاق، فقه، فلسفه و سنت نیز کتابهایی نوشته شده است. در بخش دوم «ادبیات داستانی» در خصوص نقد ادبیات داستانی در رمان‌های دفاع مقدس، پژوهش‌های بسیاری از سوی نویسندگان، منتقدان، مجلات و نشریه‌ها صورت پذیرفته و مقالات و کتاب‌های متعددی نیز به چاپ رسیده که رمان‌ها را مورد ارزیابی قرار داده است از جمله: سرشار (۱۳۷۰) در کتاب «نیم‌نگاهی به هشت سال قصه جنگ» به آسیب‌شناسی مقوله هنر و ادبیات مقاومت اهتمام ورزیده است. همچنین تندرو صالح (۱۳۸۲) «ادبیات جنگ و موج نو» را در باب روش‌شناختی نقد کتاب به رشته تحریر درآورده و به چیستی جنگ و آثار آن پرداخته است. زاهدی مطلق (۱۳۸۴) نیز در «نسل باروت» به مباحث مختلف ادبیات جنگ نظر افکنده است. حنیف (۱۳۸۸) در «کندوکاوی پیرامون ادبیات داستانی جنگ و دفاع مقدس» اساس پژوهش خود را بر گفت‌وگوهای هدف‌دار و مصاحبه با صاحب‌نظران قرار داده است. محمدرضا سنگری (۱۳۸۹) هم در «ادبیات دفاع مقدس» به بیان ادبیات پایداری رزمندگان و انتقال شاخصه‌های شعر دفاع مقدس و نثر ادبی و خاطره پرداخته است و ابراهیم حسن‌بیگی (۱۳۹۲) نیز در «جنگ و رمان‌هایش» به معرفی، خلاصه و تحلیل ۵۴ رمان در حوزه جنگ اهتمام داشته است؛ اما در حوزه ادبیات داستانی تاکنون مقاله و کتابی به انعکاس سبک زندگی در رمان‌های دفاع مقدس، که بخواهد، انگیزه‌های رفتاری شخصیت داستانی رمان‌ها را آشکار کند و فواید ظرفیت‌های آن را برای فرد و جامعه منعکس نماید. باین صراحت و تمرکز مشاهده نشده است.

مبانی نظری پژوهش

سبک زندگی برگرفته از سازه «سبک» و «زندگی» است که در تلفیق همدیگر سبک زندگی را تشکیل می‌دهند. در واقع «سبک، مجموعه روش‌هایی است که نویسنده به آن وسیله از کلیه سرمایه‌های یک زبان برای بیان افکار، نیت و مافی‌الضمیر خود استفاده می‌کند و آنها

را بکار می‌اندازد.» افلاطون سبک را به معنی هماهنگی کامل میان الفاظ و اندیشه می‌داند و ارسطو در جایی به تعداد آثار، قائل به تعدد سبک است (بوفون، ۱۸۳۷: ۱۹-۳ به نقل از محجوب، ۱۳۷۶: ۱۳). شوپنهاور^۱ (۱۷۸۸-۱۸۹۰)، سبک را سیمای فکر انسان می‌داند و آن را راهی مطمئن برای شناختن خلق و خوی انسان می‌داند (زرین‌کوب، ۱۳۹۲: ۶۷۸). وبلن نیز سبک زندگی را الگوی رفتار جمعی دانسته است و این رفتارها را از جنس عادات اجتماعی و روش‌های فکری می‌داند (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۷: ۵۸-۵۱). پس انعکاس سبک زندگی می‌تواند جهت شخصیت‌های کاریزما مورد استفاده قرار گیرد. در واقع زندگی سالم و هدفدار مبنای این پژوهش است و پژوهشگر بدنبال ارائه بهترین نوع زندگی برای مخاطب است. اما چرا باید بهترین زندگی را انتخاب کرد؟ بدیهی است که زندگی فرصتی برای خوب شدن و گذار از تجربه‌های متفاوت است؛ یعنی شخص برای رسیدن به زندگی سالم علاوه بر مقاومت در شرایط سخت نیازمند الگوهای فردی و جمعی در اجتماع است. بنابراین، تبعیت عملی سیره رسول اکرم (ص) متجلی در رفتار رزمندگان و سیره جهادی مدافعان ایرانی، فرد را به الگوهای جمعی حماسه‌عاشورای حسینی و پیوند مستحکم آن با دفاع مقدس دعوت می‌کند. یعنی یکی از نمونه‌های حیات سالم در عصر ما، در هشت سال دفاع مقدس تجلی پیدا کرده است که ادبیات داستانی دفاع مقدس از ظرفیت‌های مهم آن است. در واقع ادبیات داستانی جلوه دیگری از ماهیت انعطاف‌پذیر خود را آشکار ساخته است؛ چراکه «با ظهور هر نسل، حساسیت‌های ادبی نیز تغییر می‌کند، همین تغییر است که مشخص‌کننده ادبیات یک دوران با ادبیات دوران‌های دیگر است» (میرعابدینی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۷۷۸). این نوشتار با چنین رویکردی به انعکاس سبک زندگی رزمندگان پرداخته است تا صف‌آرایی سبک زندگی و زبان‌گفتمان‌های متعارض در میدان اندیشه‌های متفاوت آشکار گردد و از تقابل دو اندیشه، نمودار خروجی‌های مؤلفه عینی و ذهنی شخصیت‌های مثبت و منفی رمان‌ها بدست آید. چون کاربرد زبان باید به نحو تجربی و درون بستر اجتماعی خودش نظاره شود. در واقع گفتمان، کارکردی ایدئولوژیک ندارد؛ اما رویکرد آن می‌تواند تا حدود زیادی ایدئولوژیک باشد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۱۵-۱۱۰). پژوهش پیش‌رو نیز به این نظرگاه ملتزم بوده است و با مبنا قرار دادن سبک زندگی سالم برای زندگی بهتر، گزینه رفتار فردی و اجتماعی ایرانی-اسلامی رزمندگان در دفاع مقدس را الگویی مناسب جهت جامعه می‌داند؛ زیرا هویت دینی ایرانیان از ارکان معنویت، تدین و خداگرایی آنهاست. به بیان دیگر دین در فرهنگ ایرانیان جایگاه بسیار ارزشمندی دارد. به همین دلیل پژوهشگر سعی کرده است الگوهای رفتاری باورمند مدافعان را به مخاطب نشان دهد.

1. Schopenhaur.

روش پژوهش

گفتمان «ارنستولاکلاو»^۱ نزدیک‌ترین روشی است که با استفاده از بازنگری جامعه‌موردنظر؛ می‌تواند رفتارهای منسجم شخصیت‌های داستانی - که دارای اهداف و هویت مشترکی هستند - را بازشناسی کند. در این روش، تعریف باید انتخاب شود و تثبیت معنای دال‌های معین در آرایش ارتباطی خاص انجام گردد تا هویت حاصل آید. امری که در نگاه «لاکلاو» نوعی مفصل‌بندی^۲ دال‌هاست. مفصل‌بندی، فرایندی است که منجر به برقراری ارتباط بین عناصر گردد؛ به نحوی که این ارتباط، موجب تعدیل و تعریف جدید هویت شود. کلیتی که از عمل مفصل‌بندی حاصل می‌گردد؛ گفتمان نام دارد. دو مفهوم «دال و مدلول» در نظریه «لاکلاو» نقش کلیدی دارند. دال‌ها، اشخاص، مفاهیم و عبارات انتزاعی یا حقیقی هستند که در چارچوب‌های گفتمانی، بر معنایی خاص دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌نماید؛ مدلول نامیده می‌شود. همه نشانه‌های مفصل‌بندی شده در گفتمان از ارزش برابری برخوردار نیستند و به انواع گوناگونی تقسیم می‌شوند. مهمترین نشانه‌ها «دال مرکزی» است که نشانه‌های دیگر حول آن انسجام می‌یابند و در قلمرو جاذبه معنایی‌اش محفوظ می‌مانند. عمل ضدیت^۳ و غیریت^۴ گفتمان‌ها نیز اساساً در تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند؛ یعنی هویت‌یابی گفتمان، صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. از این‌رو گفتمان‌ها همواره در برابر خود غیریت‌سازی می‌کنند. گفتمان‌های غیر به حاشیه رانده شده، دائم در تلاش‌اند تا معنایی جدید از وقته‌ها ارائه کنند و ثبات موقت معنایی را که گفتمان مسلط ایجاد کرده است؛ برهم بزنند (کسرایی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸؛ شماره ۳). در روش گفتمانی «لاکلاو» دال‌های متعددی وجود دارد. در اینجا مؤلفه‌های مطرح‌شده بر روی دال‌ها قرار می‌گیرند. به عبارتی مؤلفه باور همان دال محور است و به عنوان دال اصلی و مرکزی در وسط دایره قرار می‌گیرد. دال‌های پیرامونی یا شناور همان مؤلفه‌های فرعی هستند مثل «شجاعت، مقاومت، ایثار و شهادت‌طلبی». پس از تطبیق دال‌ها با مؤلفه‌های رمان‌ها، خواننده با مفهومی به نام غیریت‌سازی مواجه می‌شود که همان نقطه مخالف مؤلفه است مانند شجاعت که با ترس غیریت‌سازی می‌شود. سپس با همزومنی روبه‌رو می‌گردد. در واقع فرد با تثبیت موقعیت به‌طرد غیرخود می‌پردازد. همانند حرکت شجاعانه در مقابل انسان‌هایی که در ترس فرو رفته‌اند و از آن

1. Ernštolaklav
2. Articulation
3. Antagonism
4. Otherness

بیرون نمی‌آیند. این یعنی قادر بودن به اثبات خود و طرد دیگری که معنای سلطه را دارد و از آنجا که گفتمان یک هویت است؛ باید سبک زندگی به‌عنوان «گفتمان» شکل بگیرد. پس باید نشانه‌ها دائمی باشند تا گفتمان به معنی هژمونی باقی بماند. اگر اتصال و پیوستگی نباشد؛ سروری سبک زندگی نیز از هم می‌پاشد. دیگر مطلب آنکه دال‌ها شدت و ضعف دارند؛ پررنگ و کم‌رنگ می‌شوند؛ ولی نباید از دست بروند؛ به‌خاطر آنکه قوام سبک زندگی هستند. به بیان دیگر از ترکیب دال‌ها، شخصیت انسانی عجین با سبک زندگی او مشخص می‌شود.

سبک زندگی در رمان‌های دفاع مقدس

از مهمترین کارکردهای ادبیات داستانی تبدیل واقعیت به تخیل و روایت‌های غیرواقعی است. (رک: میرصادقی، ۱۳۹۲: ۱۳-۹۶) این تغییر با زبان هنر، هرم زبانشناسانه‌ای به نام اثر خلق می‌کند؛ به‌گونه‌ای که مخاطب را جذب می‌سازد؛ چراکه ادبیات رابطه بالندگی با جامعه دارد و اثر ادبی از واقعیات اجتماع متأثر می‌شود و این، از تأثیرات مهم ادبیات داستانی است که با ارائه طرحی نو به سامان بخشی جامعه می‌پردازد. بنابراین از مؤثرترین ابزار ادبیات داستانی، رمان است که می‌تواند آثار سودبخش یا برعکس عواقب زیان‌باری برای اجتماع داشته باشد. در واقع جذب رمان یک نوع حرکت درونی است. این حرکت رو به رشد، با توجه به تغییرات اساسی در محتوا و درونمایه و بسامدهای ارزشی رمان‌ها، می‌تواند عامل مهمی در تأثیرگذاری فرهنگ مردم باشد. تا آنجاکه با خلق رمان پرمحتوا با ساختاری محکم می‌توان منتظر تحولات در جامعه نیز بود. همان‌گونه که رمان «کلبه عمو تم» (بیچراستو، ۱۳۸۸) توانست از اصلی‌ترین عوامل صدور فرمان لغو برده‌داری در آمریکا باشد و این تأثیر از درونمایه قوی «مبارزه با ظلم» خلق شده است. از طرف دیگر تغییر واژگان و ادبیات باورپذیری که با اعتقادات و آداب و رسوم مردم این سرزمین همسو است؛ این ظرفیت را دارد که به تدریج فرهنگ ایرانیان را هویداتر سازد. در واقع رویکرد رمان در خصوص تأثیر آن بر روی سبک زندگی؛ به‌ویژه در دوره انقلاب اسلامی، هویتی جدید دارد که با باورهای جامعه تاحدود زیادی هم‌سنخ است. این ژانر «ادبیات دفاع مقدس» ماهیتی مستند دارد؛ اما می‌تواند از ظرفیت‌های رمان تأثیرگذار و کم‌نظیر نیز برخوردار گردد. رمان‌های موردنظر، سبک زندگی رزمندگان و مردم درگیر با جنگ را به تصویر کشیده‌اند. حال برای آنکه باورهای شخصیت‌های داستانی بر اساس روش یادشده از متن جنگ، استخراج گردد؛ پس از خلاصه موجز هر دو رمان، قسمت‌های متفاوتی از برش‌های آنها، منعکس می‌شود:

خلاصهٔ رمان نخل‌های بی‌سر:

«نخل‌های بی‌سر» اولین رمان جنگی دفاع مقدس است که توسط قاسم‌علی فراست به رشتهٔ تحریر درآمده است. داستان مربوط به مقاومت مردم خرمشهر است و شخصیت اصلی قصه، ناصر است که به دلیل تجاوز ارتش بعث عراق به میهن، به اتفاق دوستان و هم‌زمان سپاهی و ارتشی از شهرشان دفاع می‌کنند و در کنار خانواده و تنها خواهرش شهناز و گروه‌های خودجوش «مردمی» با کوکتل مولوتف و حفر سنگر نیز به مقاومت از خرمشهر می‌پردازند و نه تنها به هیچ‌روی حاضر به ترک دیار نیستند؛ بلکه در مواقع ضروری به دشمن نیز شبیخون می‌زنند و از آنها اسیر هم می‌گیرند. شهناز مظهر زنان محجبه و مقاوم ایرانی است که با شهامت کم‌نظیری به همراه دیگر زنان خرمشهری و آبادانی مشغول پشتیبانی رزمندگان در مسجد محل است و در این مسجد نیز به شهادت می‌رسد. شخصیت‌هایی نیز همانند محمد جهان‌آرا و صالح - که از بچه‌های سپاه پاسداران هستند - با دلاوری حوادث متعددی را رقم می‌زنند و با مشکلات زیاد و شهادت تعدادی از مردم روبرو می‌شوند. سرانجام، رزمندگان، خرمشهر را هم‌زمان با شهادت ناصر، در سوم خرداد ۱۳۶۱ آزاد می‌کنند.

خلاصهٔ رمان ریشه در اعماق:

«ریشه در اعماق» داستان فقر و فلاکت مردم بمپور سیستان و بلوچستان است که توسط حسن بیگی به رشتهٔ تحریر درآمده است. شخصیت اصلی داستان شفی محمد است که به واسطهٔ یکی از بچه‌های سپاه پاسداران به جبهه دعوت و متعاقب آن با مخالفت شدید و طرد طایفهٔ خود (ملاهی‌ها) به‌ویژه عموی قاچاقچی‌اش مواجه می‌گردد؛ اما وی مقاومت کرده و با وجود اینکه تازه داماد است؛ «بماه» همسر خود را تنها گذاشته و بخاطر ایمان به باورهایش به جبهه می‌آید و با فضای شهادت از نزدیک آشنا می‌شود. او چندین بار مجروح می‌گردد؛ اما پس از بهبودی نسبی باز عازم جبهه می‌شود تا سرانجام در حین خنثی‌کردن مین، دو دست خویش را از دست می‌دهد و در کنار تنها خواهرش عایشه که معلول جسمی است؛ عزلت‌نشینی پیشه می‌کند. در این رمان، به اعتقادات اهالی بومی بمپور ایرانشهر، فاصلهٔ طبقاتی، آداب و رسوم مردم سیستان، معضل خرافه‌پرستی و حلول زار در جسم شفی محمد و ترور پاسداران اشاره شده است. همچنین باورهای دینی و ایمان راسخ رزمندگان سیستانی، در فضای متفاوت مذهبی و مسئلهٔ شهادت‌طلبی و عشق به امام‌رضا (ع) نیز جلوه‌گری می‌کند.

سبک زندگی در رمان نخل‌های بی‌سر

در «نخل‌های بی‌سر» شاخصه‌ها به سمت باورهاست و پیوسته نمادهای مقاومت در دایره‌ای از اعتقادات مذهبی و ملی دیده می‌شود. این رمان در کنار چنین عناصری به آداب و رسوم مردم، دیدگاه‌های سیاسی، گرایش‌های اخلاقی، مشکلات اقتصادی و پایبندی محکم به شعائر اسلامی؛ به‌ویژه مسأله حجاب زنان حتی در میدان‌های نبرد نیز توجه کرده و توانسته است قدرت اندیشه و باورهای نهفته‌شده در سبک زندگی رزمندگان را در برهه حساس آغاز جنگ به مخاطب منعکس سازد.

«مسیر ورود عراقی‌ها را گله‌به‌گله بسته‌اند. هرکس از شهر مانده و آنهایی که از شهرهای دیگر آمده‌اند رو به مرز رفته و راه ورود دشمن را بسته‌اند و جابه‌جا کمین‌کرده و جان‌پناه ساخته‌اند؛ اما سلاح ندارند و پی‌راهی برای رسیدن به سلاح‌اند (فراست، ۱۳۶۲: ۲۵).

در این بخش، تجلی باورها و غیرت ملی شخصیت‌ها به شکل پایداری در مواجهه با تعارض عوامل غیریت‌ساز دشمن آشکارست. در واقع بازبینی سبک زندگی در ادبیات داستانی دفاع مقدس کارکرد متمایزی دارد؛ به بیان دیگر واقع‌گرایی، مستندنگری و آرمان‌خواهی وجه‌تمایز این ژانر با ادبیات داستانی تخیلی است. در اینجا جدال «گفتمان ایمان» رزمندگان با «گفتمان تجاوزگری» دشمن بعثی، برخورد قدرت‌ها و رویارویی اراده‌هاست که تقابل کاربردی دو نوع اندیشه دفاع و تجاوز را نیز به میدان آورده است. در چنین درگیری‌های جان‌فرسایی، مقاومت به‌گونه شفاف‌تری معنا می‌یابد. بستری که در آن تجهیزات سنگین دشمن در یک طرف و شخصیت‌های رزمنده با سلاحی اندک در یک سوی دیگر رو در روی هم صف کشیده‌اند. به بیان دیگر گفتمان سبک زندگی مردم و رزمندگان ایرانی مسیر تعدی گفتمان غیر را بسته است. یعنی آنها با توجه به گرایش‌های ارزشی سبک زندگی خود نه تنها در مواجهه با دشمن به حاشیه رانده نشده؛ بلکه با هدفمند بودن مقاومت همگانی و آرایش دفاعی گروهی، فرایند ارتباط عناصر جهادی را نیز فراهم ساخته‌اند «چنین هدفی می‌تواند اراده را بیدار و رفتار را تحت کنترل خود در آورد» (هدفیلد، ۱۳۷۴: ۱۳۶-۱۳۵). در واقع عمل مفصل‌بندی رفتار، هویت جدیدی را حاصل می‌کند که همانا کلیتی از وحدت یکپارچه در یک گفتمان رو به رشد، از باورها، نگرش‌ها و کنش‌های ایثارگران است که تصاویر روشنی از شاخصه‌های سبک زندگی آنها را منعکس می‌سازد. به بیان دیگر جنبه‌های اعتقادی و حالات روحی و روانی رزمندگان پیوستگی دال شجاعت و فرایند ارتباط عمیق این مؤلفه را با دال محور نشان می‌دهد. همچنین باور اصلی در گروه، حس شجاعت را به مرحله‌ای می‌رساند که آنها در مواجهه با بحران تهاجم و تجاوز دشمن بعثی نه تنها در نقطه‌ازهم پاشیدگی (ضعیف شدن گفتمان سبک زندگی) قرار نمی‌گیرند؛ بلکه در نقطه مخالف آن استقرار می‌یابند. یعنی حرکت

گروهی در شرایط خاصی بروز کرده و عامل ظهور آن به باورها و سبک زندگی اجتماعی آنها مربوط است. بنابراین، می‌توان گفت که «شرایط اجتماعی در حکم برآیندی از نتایج اقدامات فردی و گروهی تلقی می‌شود که از خارج بر افراد تحمیل می‌گردد» (شارقی تفتی، ۱۳۸۹: ۴۳). پس وجود گفتمان باورها در افراد زمینه‌ساز صیانت از مرزها و پایداری در برابر دشمن است. به همین دلیل مطابق روش لاکلاو این باورها جهت تقویت گفتمان در درون رزمندگان پیرزنگ و دائمی است.

در بین گروه چهار نفری آنها تنها «رضا» مسلح است. رضا «ام‌یک» دارد و بقیه کوکتل. باید تفنگ به دست آورد و مسلح شد. آخه از کجا؟! مگه تفنگ پیدا می‌شه! بچه‌ها خیلی دست خالی‌ان. توپ و تانک کجا، کوکتل کجا؟! شب‌ها با کوکتل و چندتا تفنگ می‌رونیمشون عقب؛ اما روز که می‌شه؛ اونا هم دوباره میان جلو. تا چندروز پیش، کل سپاه کمتر از ۱۰ تا ۳- داشت و یک «آرپی جی هفت». عده بچه‌های سپاه هم خیلی کمه. جهان‌آرا میگه: سپاه به بچه‌هایی مثل شما که موندن و دارن جنگ می‌کنن؛ احتیاج داره ... بچه‌ها خبر خوش هفت- هشت نفر بیشتر نیستند، تمومشون هم الحمدلله مسلح‌اند ... اسرای عراقی به گروه می‌رسند ... ناصر با دیدن اسرا که مطیع در جلوی گام بر می‌دارند احساس فتح می‌کند. دندان فروچه می‌کند. بذار همین‌جا حسابشون را برسیم ... رضا می‌گوید ما که نمی‌خواهیم مقابله به مثل کنیم ... همه چیز انقلاب باید اسلامی باشد» (فراست، ۱۳۶۲: ۲۵ و ۳۴ و ۴۶ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۱).

در این متن ترسیم صحنه آرمان‌گرایی رزمندگان زمینه را برای انعکاس قدرت گفتمانی آنها نیز آماده ساخته است. در واقع در چنین کشمکش نظامی، «گفتمان‌ها» به ستیز با همدیگر پرداخته؛ یعنی از یک طرف ابزارهای مادی سخن می‌گویند و از سوی دیگر ایمان جلوه‌گری می‌کند. واقعیت دفاع مقدس همچنان‌که در رمان آمده است نشان می‌دهد که رزمندگان ایرانی از کمبود نیرو و سلاح نهراسیده و راه دفاع را پیش گرفته‌اند و با صبر، روحیه ایستادگی و امید ادامه می‌دهند تا خللی متوجه گفتمان هویت جهادی نشود. اما چه چیزی باعث مقاومت مدافعان شهر در برابر نیروهای متجاوز بعثی شده است؟ پاسخ این سؤال در رویکردهای ذهنی رزمندگان نهفته شده است. همان‌گونه که میدان مبارزه نیز از واقعیت اهداف مشترک میهن‌دوستی و برتری جنبه‌های ذهنی باورهای سبک زندگی گروه خبر می‌دهد. «از نظر آدلر برداشت‌های ذهنی افراد، رفتار و شخصیت آنها را شکل می‌دهد» (فیست و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۰۹). جهان‌آرا نیز بقای سپاه «برای حفظ شهر را» به پایداری رزمندگان منوط می‌داند. از طرفی گفتگو برای ایستادگی در مقابل دشمن نشان هژمونی اعتقادات گروه‌های خرمشهری است. این سروری، بیانگر «فعالیتی بیناشخصی است که شکل آن را هدف اجتماعی تعیین می‌کند»

(میلز، ۱۳۸۲: ۱۰). همچنین جمله پایانی جهان‌آرا، اشاره به کسانی است که صاحب هویت جهادی هستند. در واقع «هر پدیده‌ای برای معنادار شدن باید گفتمانی باشد؛ به عبارت دیگر فعالیت‌ها وقتی قابل فهم می‌شوند که در کنار مجموعه‌ای از عوامل دیگر در قالب گفتمانی خاص قرار گیرند» (هوراث، ۱۳۷۷: ۱۸۲-۱۵۶). به هر حال تقابل دو نوع سبک زندگی «در باب امکان استفاده از توان نظامی» مشاهده می‌شود؛ اما سرانجام پایداری و اتکای به باورها موجب برتری سبک زندگی ایرانی در قبال سبک‌های زندگی تجاورگرانه است. با این وجود هویت خردمند در این تلاقی دو مطلب مهم را فراموش نکرده است؛ اول عدم سواستفاده از قدرت بدست‌آمده بر اسرای عراقی - که خود نوعی غیریت‌سازی گفتمانی محسوب می‌شود - و دوم تسلط بر احساسات و عواطف طبیعی خود. چرا که این هویت قدرت‌زا و صیانت‌بخش از نکات گفتمانی لاکلاو است که در سبک زندگی اسلامی باید برای رسیدن به هدف به درستی از آن استفاده کرد. البته ماکس وبر می‌گوید: قدرت «شانس یک فرد یا گروهی از افراد برای تحقق بخشیدن به اراده و خواست خودشان در یک گنش جمعی است، حتی به‌رغم مقاومت افراد دیگری که در این کنش مشارکت دارند» (نش، ۱۳۸۰: ۱۹۰-۲۰). به بیان دیگر انسان باورمند در عین قدرتمندی در مقابل دشمن، باید کنترل داشته باشد. ولی واقعیت آنست که این توانمندی، شهامت می‌خواهد؛ در واقع افسار قدرتمندی و کنترل در لحظه، امر انتزاعی خردورانه‌ای است که در وجه متفاوت تصاویر کتاب «نخل‌های بی‌سر» از مؤلفه شجاعت تبلور یافته و از عهده انسان‌های قدرتمند «فاقد شایستگی» خارج است. زیرا چنین صلاحیتی، ستیزه با هوای نفس و شهامت رویارویی با آن را می‌طلبد. به بیانی چنین نگاهی، فرد مقتدر را کامل‌تر می‌کند. یعنی انعکاس جوانمردی و شجاعت انسان با ایمان در نقطه اوج عملیات، درایت گفتمانی را نشان می‌دهد. چون در چنین موقعیتی انسان ممکن است به دلایل متعددی اسیر احساسات و عواطف گردد. این بخش از داستان که نگاهی به اسارت نیروهای بعثی دارد؛ آستن برخوردهای بی‌شماری است. انعطاف منطقی یا غیرمنطقی اندیشه‌ها و باورهای سبک زندگی در اینجا می‌تواند خود را بهتر نمایان سازد و گونه‌های مختلف و آشکار و پنهان رفتار را ظاهر کند. مطلبی که نویسنده بدان اهتمام کرده، انتقال صیوری و تحمل حقد و ناهمگنی‌ها و تضادهای گفتمانی است که یک شخصیت ممکن است در راه رسیدن به هدف با آن روبه‌رو گردد. نکته مهمی که در این جایگاه قابل بیان است؛ نوع سروری گفتمانی است. در گفتمان دینی و میهن‌دوستی، فرد با رسیدن به هژمونی در جدال با دشمن، احساس وظیفه می‌کند و سلطه را بخاطر دین و مملکتش می‌خواهد؛ ولی در هژمونی گفتمان غیر، فرد «بیشتر» قصد فروکش کردن عقده‌های درونیش و یا نشان دادن کبر و غرورش را دارد. بنابراین هویت مستقل و هوشمند باید در مقابل تمامی آن موانع،

ایستادگی کند؛ یعنی همان‌گونه که در برابر توپ و تانک دشمن مقاومت می‌کند؛ باید به‌نوعی در مواجهه با چنین کینه‌توزی یا عقده‌های روانی احتمالی درونی نیز پایداری نماید تا آسیبی به اسیران جنگی وارد نسازد. در واقع باید منطقی باشد تا عجز و احساسی؛ چراکه این تجربه برای پختگی یک هویت صلح‌طلب ضروری به نظر می‌رسد و فقدان آن موجب ایجاد ضعف در گفتمان و اختلال در باورهاست. یعنی فاصله گفتمانی از تضاد رفتار مشهود است. اما برای برقراری یک ارتباط مؤثر با دیگران باید با شگردهای گوناگون آشنا بود؛ زیرا سستی در مهارت‌های زندگی، ریشه بسیاری از ناهنجاری‌هاست. بنابراین، «افرادی قادر به حل مسائل خود خواهند بود که در برقراری ارتباط اجتماعی مؤثر، توانمند باشند» (بای، ۱۳۹۰: ۱۴). در اینجا مخاطب به دنبال چرایی این مسئله است که تقابل این دو اندیشه از کجا ریشه دوانیده است؟! و اندیشه‌ای که خالق چنین رفتاری است؛ از کجا توضیح گرفته که باعث شده؛ انسان در برابر دشمنی که از او زخم‌های شدیدی خورده است؛ منطقی رفتار کند. روان‌شناسان، لحظات و موقعیت‌های بحرانی و مرگ‌خیز را شرایطی قلمداد می‌کنند که انسان در آن حالات، منفعلانه عمل می‌کند؛ یعنی به‌طور غریزی ممکن است رفتارش با احساسات توأم باشد؛ ولی آنچه در اینجا مشاهده می‌شود؛ ایستادگی در برابر مرگ سرخ و تفوق ایمان بر غریزه است که از عمق شاخصه‌های باورهای قلبی انسان در گفتمان دینی و غیرت ملی خبر می‌دهد و این نگرش به زندگی از فضیلت‌های سبک زندگی باورمند است که با کنش‌های رزمندگان دفاع مقدس همخوانی دارد.

«ناصر به چشم‌های خسته شهناز که انگار خیلی وقت است روی هم نیفتاده‌اند؛ زل می‌زند. شهناز مقنعه مشکی‌اش را جلوتر می‌کشد و می‌گوید شمارا به خدا هرکاری می‌تونین بکنین. دیروز و امروز، نزدیک صد تا شهید آوردن، صد تا نخل، یکیشون هم بی‌سر. اشک می‌جوشد و گرداگرد حلقه چشم‌های خسته شهناز را پُر می‌کند... خدا نابودت کنه ایشالله، ذلیل مرده. الهی همین جور که خونه مردمو خراب می‌کنی خدا خونه تو را خراب کنه. زنها با دیدن سر جدا شده بلند بلند گریه می‌کنند. چند بچه همین‌که سر را می‌بینند جیغ می‌زنند و پا به فرار می‌گذارند» (فراست، ۱۳۶۲، ۴۱: ۷۹-۷۸).

وجود شخصیت زنان به‌همراه مدافعان خرمشهر از قدرت گفتمان مقاومت خبر می‌دهد. به‌ویژه آنکه باورهای مذهبی شهناز ابعاد دیگری از امور معنوی سبک زندگی را نیز عیان می‌کند. در کنار این مولفه‌ها، عناصر اجتماعی دیگری نیز هستند که از آموزه‌های قرآنی گرفته شده و در مدل گفتمانی «لاکلاو» با سبک زندگی شخصیت‌ها پیوند می‌خورند و هم‌زمان یک هویت منسجم را ایجاد می‌کنند. در واقع «هویت، پدیده جامعه‌شناسی و روانشناسی است و از نظر جامعه‌شناختی نقش فرد در جامعه را نشان می‌دهد و از لحاظ

روان‌شناختی این است که جایگاه اجتماعی فرد با خودپنداره او همخوانی دارد یا خیر؟» (مارشال ریو، ۱۳۹۸: ۴۴۱). در اینجا مخاطب با سبک زندگی فردی شهناز یعنی پرنگی حجاب - که از باورهای دینی است (آیات ۳۲، ۳۳، ۵۳ و ۵۹ احزاب و آیه ۳۱ نور) روبرو می‌گردد. سپس با زوایای عواطف «شهناز» مواجه می‌شود. صحنه‌ای که ماهیت زن ایرانی را، خونگرم، مقاوم، با مسئولیت و آگاه به موقعیت معرفی می‌کند و این درحالی است که احساسات زنانگی در کنار صلابت ایمان شکل گرفته است. گفت‌وگوی باورپذیر ناصر با خواهرش مؤلفه استقامت و شجاعت را بازگو می‌سازد. گفتگویی که ترجیحات و تمایلات زن ایرانی مسلمان را در میدان نبرد واقعی، منعکس می‌کند. البته این پایداری هزینه‌های سنگینی دارد. به بیان دیگر گفتمان سبک زندگی جهادی رزمندگان بآسانی محقق نمی‌شود؛ بلکه هویت باورمند همواره باید مهبیای موانع راه و سختی‌های آن نیز باشد. به بیان دیگر گفتمان دینی فقط شعار نیست؛ بلکه راهبردی است که برای تحقق و کاربردی کردن آن هزینه‌های مادی و معنوی زیادی لازم است. سپس دعوت به پایداری از سوی شهناز برای انگیزه‌بخشی^۱ هرچه بیشتر رزمندگان با «جوشش اشک و حس عاطفی شدید» از رفتار فردی سبک زندگی او و شاخصه‌های همگرایی گفتمان محسوب می‌شود. جمع‌چین مؤلفه‌هایی به شهناز هویت ایمانی می‌بخشد «زیرا او در برابر محیط خود واکنش نشان داده و از درون برانگیخته شده است» (گنجی، ۱۳۹۳: ۱۱). بنابراین، آشکار است که گفتمان دینی از ابعاد عاطفی و احساسی نیز برخوردار است. اما نکته ارزشمند آنست که این عواطف و احساسات، قوه تعقل و عقلانیت گفتمانی را «در راه رسیدن به اهداف استراتژیک» منفعل نمی‌سازد. زیرا با فطرت انسانی عجین شده است. بطورکلی «گرایش‌های فطری انسان برخلاف امیال غریزی، اموری ارزشی و فرامادی هستند و به نوع انسان اختصاص دارند. امور فطری همگانی و فراگیرند و در همه افراد، در همه زمان‌ها و مکان‌ها و در هر شرایطی وجود دارند. همچنین گرایش‌های فطری غیراکتسابی‌اند و از راه تعلیم و تعلم به دست نمی‌آیند و همیشگی و تغییرناپذیرند و در اثر تغییر شرایط و محیط یا تغییر فکر و رفتار خود از بین نمی‌روند، گرچه ممکن است زیر پرده غفلت قرار گیرند» (انسان مطلوب، ۱۳۸۹: ۷۵). به هر حال نیروهای بعثی در کلیت کتاب فراست در شهرهای خوزستان رفتاری نابهنجار و فاقد حقوق بشری داشتند و نشان دادند که وقتی در مسند قدرت قرار بگیرند با افراد مجموعه خود بر اساس عقده‌های روانی و خصلت‌های جنون‌آمیز رفتار می‌کنند و ... این تفاوت رفتار به جهت تفکری است که آنها را از درون حرکت می‌دهد. در واقع تفکراتشان برگرفته از اندیشه منحرف و خطرناکی است که نه تنها ایثاری در آن یافت نمی‌شود؛ بلکه برای تأمین

1. Motivation

اهداف غیرانسانی خویش حاضرند تمامی افراد را نیز قربانی کنند. این تربیت، حاصل سبک زندگی باورهای غیراست. باورهایی که با فطرت الهی فاصله دارد و از آنجایی که انسان‌ها به دنبال صلح و آرامش هستند و با خشونت و ظلم و ستم دشمنی دارند؛ این‌گونه تفکرات ضدبشری همیشه محکوم به شکست است؛ زیرا ماهیت شخصیت نامتعادل متجاوزان (بعثی‌ها) از نظر علم روان‌شناسی شناخته شده است: در واقع «تحریک شدید و ناشکیبایی و خصومت از علائم جاه‌طلبی افراد است و نشان می‌دهد که آنها می‌کوشند؛ دنیای اطراف خویش را تحت کنترل بگیرند» (تاوریس، ۱۳۸۸: ۱۹۶). این همان تضاد و غیریت‌سازی و رفتار منفی شخصیت‌های ناپه‌نچار است که از «گفتمان غیر» تغذیه می‌شوند.

«آر. پی. جی‌اش را بر شانه گذاشته و به سمت شعله‌های آتش شلیک می‌کند ناصر می‌فهمد که تانک‌های دشمن است که به آتش کشیده شده و می‌سوزد. ... همین‌که چشم‌های خسته و بی‌حال ناصر به هیکل بالابند و قلمی جهان‌آرا می‌افتد؛ درماندگی‌اش را فراموش می‌کند. فرهاد و رضا دشتی هم سنگر گرفته‌اند و رگبار گلوله‌هایشان را به سمت دشمن می‌ریزند. محمد، شهر داره سقوط می‌کنه. حرف‌های جهان‌آرا، از چشمان رزمندگان اشک می‌گیرد و از سلاحشان آتش، آتش پیاپی. کشتارگاه زیر آتش دو طرف لرز بر می‌دارد و زخم. هر گلوله توپ که به دل زمین می‌نشیند چند نفری را ... جنت‌آباد از هر روز شلوغتر شده است. شهدا را با لباس دفن می‌کنند» (فراست، ۱۳۶۲: ۸۸، ۸۷).

سبک زندگی رزمندگان حاصل وجود اشتراک میان مجموعه‌ای از گرایش‌هاست که نوعی وحدت رفتاری در میان آنها ایجاد می‌کند و این اشتراک خود، وجوه متمایزی برای سایر پدیده‌هاست که اشتراکی در این میان ندارند و باعث کثرت‌اند همانند گفتمان سبک زندگی غیر «دشمن‌بعثی» که با تشنت در کنار هم شکل گرفته‌اند و رفتارهای بیرونی آنها تناسبی با باورهای انسانی ندارد. همچنین نگاه ناصر به جهان‌آرا در واقع دریافت جلوه ایمانی سبک زندگی جهان‌آراست که دل ناصر را سکینه می‌بخشد و سبب اعتماد به نفس فرهاد و رضا دشتی می‌شود تا با ایمان بسوی بعثی‌ها آتش پیاپی روانه کنند. چنین رخدادهایی، صحنه‌های مرسوم است که قدرت باورهای رزمندگان دفاع مقدس را تداعی می‌کند. این مفهوم از سبک زندگی می‌تواند کارکرد مجموعه رفتاری شخصیت‌های داستانی را در ارتباط با هم منعکس سازد؛ رفتاری که در دایره گفتمان قرار گرفته است. این جلوه‌گری‌های گفتمانی با ارائه قدرت باورها یکی دیگر از توانمندی‌های گفتمان هویت‌جهدی است که فراست آن را منعکس ساخته است. البته جلوه‌گری گفتمانی سبک زندگی همیشه برای اهداف قدرت و انواع توانمندی‌ها و سروری باورهای رزمندگان و اعتقادات آنها نیست؛ بلکه گاه عشق به میهن و آزادی و جوانمردانه زیستن و ... را نیز اشاعه

می‌دهد. این تعرض نظامی به خاک کشور اوج پلشتی‌های «گفتمان غیر» را نیز منعکس می‌سازد و زوایای خوی غیرانسانی را در ظرف گفتمانی قرار می‌دهد و آشکار می‌سازد که «ساختار ذهنی سبک زندگی دشمن» در ایجاد نابسامانی بشری و تخریب انسانیت، تا به کجا می‌تواند پیش رود. در واقع این پیشروی نقطه سقوط هویت غیرانسانی بعضی‌ها را منعکس می‌کند. از طرفی قدرت انگیزه‌بخشی گفتمان باورها در چنین صحنه‌هایی متبلور می‌شود که تا چه اندازه و تا کجا هویت جهادی با تبعیت از باورهایش به میدان مرگ سرخ می‌آید. از سوی دیگر وسوسه‌های «گفتمان غیر» نشان می‌دهد که برای رسیدن به اهداف تجاوزگرانه حاضر است هرگونه جنایت بشری را انجام دهد. در مقابل، اندیشه گفتمان رزمندگان برای دفاع از سرزمینش حتی به قیمت قربانی شدن همه مدافعان، شاخصه پایداری را نشان می‌دهد. در اینجا عمل مفصل بندی و ارتباط دال‌ها به‌طور کامل تحقق یافته است و همه مؤلفه‌های باور سبک زندگی، «شجاعت، مقاومت، ایثارگری و شهادت» در آن به چشم می‌خورد. در این قسمت واژه «اشک گروه» از ویژگی‌های عاطفی نهفته شده در گفتمان حکایت می‌کند. ناگفته نماند متن در صفحات یادشده کتاب به جنبه‌هایی از مسائل عینی سبک زندگی نیز اشاره دارد؛ همانند: کوچه‌های تنگ خرمشهر، نحوه سلام و احوال‌پرسی، غسل دادن، دفن کردن شهدا با لباس، حرکات و سکنات شخصیت‌ها، هروله کردن، بوسه زدن و در آغوش گرفتن، قد و بالای و جنسه شخصیت‌ها و ...

«مادر برای رفتن به مجلس آماده شده؛ صدای بلندگو، از سالن هتل به همه اتاق‌ها دویده است. جمعیت، به‌رذیف نشست‌اند. جوانی که آرم سپاه روی قلبش نقش بسته، میکروفون را به دست گرفته و نوحه سرایی می‌کند: سرباز سرافراز خمینی بدنت کو؟ پاسدار هویزه عزیزم گفتت کو؟ جمعیت به سینه می‌زند و جواب نوحه خوان را با اشک می‌دهد. دیشب که گفتم، فدای یه لحظه عمر امام. حسینمو در راه حسین دادم. دیگه هیچ نگران من نباش. ناصر، دلش تسلی می‌یابد و کفش‌های مادر را جلوی پایش جفت می‌کند» (فراست، ۱۳۶۲: ۱۳۵-۱۳۴).

نویسنده به‌گونه‌ای از سبک زندگی گروهی شخصیت‌ها «مجلس‌ترحیم» که از نشانه‌های فرهنگی مردم ایران است؛ اشاره کرده، هرچند گوشه‌چشمی به جنبه‌های فردی سبک زندگی نیز داشته است. این مجلس، یک عمل مشترک بین تمامی انسان‌هاست؛ اما به نسبت باورهای متفاوت فرهنگی، شکل آن نیز تغییر می‌کند. در واقع «سبک زندگی، کل به هم پیوسته صورت‌هایی است که افراد یک جامعه، مطابق انگیزه‌های درونی و سلیقه خودشان و به‌واسطه تلاشی که برای ایجاد توازن میان شخصیت ذهنی و عینی و انسانی‌شان انجام می‌دهند؛ برای زندگی بر می‌گزینند» (شریعتی، ۱۳۷۸: شماره ۱۳). بدیهی است که زندگی

مردم، با فرهنگ و آداب و رسوم و سنت‌هایش جاری است؛ به شکلی که گاه با ذکر گوشه‌ای از رفتارهای شایع و خاص می‌توان حدس زد که مردم کدام کشور یا منطقه مد نظرند. اما رسوم مشترک نیز بین ملل مختلف جاری است. در اینجا سبک زندگی با باورهای حرکت‌زا پیوند خورده است. در واقع از نظر وبر «سبک زندگی انعکاس ارزش‌ها و رسم‌های مشترکی است که به گروه، احساس هویت جمعی می‌بخشد» (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۷: ۵۸-۵۱). بنابراین گفتمان رزمندگان بر اساس روش لاکلاو به فضای «هویت جهادی» نزدیک شده و شکل کامل هژمونی سبک زندگی دینی را در طرد گفتمان غیر به منصفه ظهور رسانده است. آنچه به عنوان سبک زندگی مردم آشکارست؛ کارکرد باورهای دینی است که در میدان عمل، مادری را نشان می‌دهد که در عین مصائب سنگین؛ مقاوم در برابر هجوم خصم است و این یعنی پایداری و ایمان به خدا که از اعتقادات مذهبی مردم محسوب می‌شود و تبلور هویتی است که تاب ایستادن در بحران‌ها را دارد. نکته برجسته این متن، نوع نگرش مادر ناصر است که خواننده را نسبت به باورهای او و منشأ خلق چنین رفتارهایی مشتاق می‌کند؛ زیرا «بعضی اخلاق‌ها، روش‌ها و منش‌های زیبا فقط در مکتب الهی معنا می‌یابد و می‌توان ادعا کرد که بدین شکل در مکاتب غیرالهی، معنادار نیست» (رجبی، ۱۳۹۱: ۵۱۹). این معنا همان توجه به گفتمان باورهای دینی و اعتقاد به معاد در سبک زندگی رزمندگان است. از موارد ذهنی سبک زندگی، می‌توان به آرمی که درست بر روی قلب پاسداران «روی لباس» حک شده و آیه «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه» (انفال، ۶۰) نیز در ذیل آن درج گردیده است؛ اشاره کرد. زیرا این آیه بطور مستقیم باورهای دینی را نشانه گرفته است و از یک هویت سخن می‌گوید. از آنجا که سبک زندگی مرزهای هویت را تجسم می‌بخشد؛ اعتقادات مردم می‌تواند باعث تبلور شخصیت جهادی باشد. همچنین جنبه ذهنی متن بر پایه ایثار مادر ناصر استوارست. گرچه مفاهیم دیگری چون: پاسدار بودن، فاتحه‌خوانی، جوان سبزپوش «استعاره از پاسدار بودن» شهید و شهادت و از این نوع موارد، همگی دلالت‌های دوگانه‌ای (از نظر عینی و ذهنی بودن سبک زندگی) نیز می‌توانند، داشته باشند. در خصوص جنبه‌های عینی سبک زندگی نیز می‌توان به: سینه‌زدن، کفش‌های مادر را جلوی پایش جفت‌کردن، دور تا دور سالن دو ردیف نشستن، جوان سپاهی، فاتحه خواندن و ... اشاره کرد.

«خودتو رسوندی به قافله، عروس نازنینم؟ دو برادر، مادر را کنار می‌کشند و می‌خواهند جنازه را به جنت‌آباد ببرند؛ اما مادر نمی‌گذارد؛ خودش را روی تابوت انداخته و با دخترش درد دل می‌کند: ننه کجا می‌خواه‌تونو ببرین؟ ... یخ روی جنازه آب شده و از زیر تابوت آب بیرون زده است. روی چند قبر، لباس و کفش شهدا را ولو کرده‌اند تا شاید کس و کارشان پیدا شوند و اسم و رسمشان را بگویند. اما از اینکه شهدای گمنام،

تنها و غریب نخواییده‌اند؛ قوت قلب می‌گیرند» (فراست، ۱۳۶۲: ۷۶-۷۲).

این بخش‌ها فضای کلی رمان را منعکس می‌سازد. در اینجا شخصیت‌ها با گونه‌ای از سبک زندگی فردی و گروهی به‌عنوان شهادت‌طلبی مواجه هستند که در لحظات متفاوت توانسته‌اند در برابر آن عکس‌العمل‌های مختلفی را از خود بروز دهند و در عین حالی که رزمندگان با کشته‌شدن‌های سوزناکی روبه‌رو شده‌اند؛ ولی بدون هراس به‌سوی هدف حرکت می‌کنند. در این نقطه به‌واسطه فشار بیش‌از حد روحی و روانی، شخص ممکن است دچار تردید شود؛ و متعاقب آن گفتمان او قابل نفوذ گردد. پس خطرهایی در کمین گفتمان است. در واقع چنانچه شاخصه‌های هویت جهادی به‌هر دلیلی سست شوند؛ نتیجه آن ازهم‌پاشیدگی و به‌حاشیه رانده‌شدن گفتمان مدافعان خواهد بود. بنابراین هیچگاه نباید هدف فراموش گردد. این نتیجه‌گیری فایده‌بخش و هژمونی‌آفرین باید حفظ شود تا استقلال و تمامیت ارضی مملکت صیانت گردد. به‌بیان دیگر هدف در اینجا یعنی دفاع مشروع از تمامیت ارضی کشور و پاسخ عبرت‌آمیز به متجاوز. البته دایره هدف هر فرد ممکن است بسیار فراتر از این مطلب باشد؛ اما انسان در لحظات غیرمترقبه اهداف خاص و مقطعی پیدا می‌کند که می‌تواند از برنامه‌ریزی‌های بلندمدت او خارج باشد. به‌بیان دیگر گاهی شخص با مسایل ناگهانی روبرو می‌شود و بدین‌خاطر با ابعاد گسترده‌تری از زندگی هدفمند مواجه می‌گردد. آدلر می‌گوید: «سبک زندگی راه فردی زندگی و دستیابی به هدف است. خلاقیتی حاصل از کنار آمدن با محیط و محدودیت‌های آن است و امری است که همه رفتارها و تجربیات انسانی را برای فرد، هدایت می‌کند و خود به‌واسطه خوی فردی شکل می‌گیرد (مهدوی‌کنی، ۱۳۷۸: ۲۳۰-۱۹۹). چنین رفتارهایی حکایت از ایمان به هدف است «در واقع اهداف از افکار سرچشمه می‌گیرند و ارزش قائل‌شدن برای افکار هدف را ترغیب می‌کند. همان‌گونه که صفات شخصیت‌ها نیز به تعیین هدف‌ها منجر می‌شود» (فیست و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۲۳).

بطورکلی رفتار، سبک زندگی و هویت فرد را مشخص می‌کند؛ همان‌گونه که «وبر، سبک زندگی را از جنس رفتار می‌داند که تمایلات، آن‌را هدایت و فرصت‌های زندگی، بستر بروز آن‌را فراهم می‌کند. به‌عبارتی الگوی فرهنگی رفتار و مجموعه‌ای از باورهای هر یک از طبقات اجتماعی، سبک زندگی خود را پرورش می‌دهد و جهان‌بینی متمایزی را به‌نمایش می‌گذارد؛ رویکردی به زندگی که تجربیات اجتماعی ویژه خود و روابطش را با دیگر گروه‌های اجتماعی بیان می‌نماید» (مهدوی‌کنی، ۱۳۷۸: ۲۳۰-۱۹۹). پس رزمندگان در این راه نیز به شهادت، به‌عنوان توفیقی بزرگ ازسوی خداوند می‌نگرند و بستگان نیز با قبول ضایعه ازدست‌دادن نزدیکان با هر سختی، آن‌را می‌پذیرند. علت این پذیرش همانا رسوخ قلبی و ویژگی «روحیه شهادت‌طلبی» است، که از باور عمیق آنها نشأت می‌گیرد. این رسوخ، شیفتگی دال فرعی

را به گرد دال اصلی نشان می‌دهد و ثبات مدلول (اعتقادات دینی) را در جهت هژمونی این سبک بر سبک‌های زندگی غیر، منعکس می‌سازد. بنابراین رابطه افراد با زندگی بیشتر از سلیق متفاوت و عوامل متعدد و فعالیت‌های همسوی باورمند متأثر می‌گردد. همچنان‌که «بورديو سبک زندگی را فعالیت‌های نظام‌مندی می‌داند که از سلیقه فرد ناشی می‌شوند و بیشتر جنبه عینی و خارجی دارند و در عین حال به صورت نمادین به فرد هویت می‌بخشند و میان اقشار مختلف اجتماعی تمایز ایجاد می‌کنند. به عبارتی ارزش‌های این فعالیت‌ها از موقعیت‌های آن در نظام تضادها و ارتباط‌ها اخذ می‌شود» (مه‌دوی کنی، ۱۳۷۸: ۲۳۰-۱۹۹).

در این متن واژه «قبر» نیز سبک زندگی رزمندگان را از دیگر سبک‌های رایج آسیایی که گاه با مزار بیگانه هستند؛ متمایز می‌سازد و این نکته برجسته فرهنگی از آشکارترین مسائل عینی سبک زندگی است. از طرف دیگر اشاره به کلمه شهید گمنام نشان می‌دهد؛ عوامل غیریت‌ساز دشمن نتوانسته هویت جهادی را به حاشیه براند. در واقع شهادت علاوه بر فضیلت‌های خاص خود، در جنگ یک هزینه نیز محسوب می‌شود. هزینه‌های سنگینی که می‌تواند در گفتمان خدشه و مانع ایجاد کند و برای رزمندگانی که در سبک زندگی دینی گام بر می‌دارند؛ توقف حرکت و یا تسلیم شدن را پیش آورد و آنها را به حاشیه براند. اما از آنجایی که قدرت باورها در تحمل چنین دشواری‌هایی از موارد اساسی صیانت از گفتمان است؛ موانع راه نه‌تنها آنها را متوقف نمی‌سازد؛ بلکه رزمندگان با غلبه بر سختی‌ها به طرد غیر خود می‌پردازند. این نکته همان دائمی بودن نشانه‌ها (دال‌ها) است که باعث هژمونی مدافعان است. همان‌گونه که شهدا بویژه شهدای گمنام برای کشور هزینه‌های سنگینی محسوب می‌شوند که آمار سود و زیان آن‌را خانواده‌های ایثارگران بعینه درک می‌کنند. این تحمل گرانشنگ نشان پرنرنگی اعتقادات مردم است. به هر حال شخصیت‌های داستانی از روحیه شهادت‌طلبی برخوردارند و در لحظات متفاوت اشکال مختلفی را از آن «دال» بروز می‌دهند. همانند ارزش‌های اجتماعی آن جامعه؛ یعنی توجه به مسائل جهان آخرت و تقدس ارزش‌های دفاع مقدس که پیوسته در واژه «شهید» القا می‌شود و این همان سبک زندگی ملتی است که در شخصیت‌های رمان فراست همانند دفاع مقدس مشهود است. از طرفی نویسنده، این مفاهیم را با یک هویت جدید شخصیتی در فضای گفتمان به تصویر کشیده است. هویتی که خود زمینه‌ساز پایداری در برابر دشمنان وطن است؛ در واقع مخاطب با دیدن حس ایثارگری و شوق به شهادت - که از دیدگاه رزمندگان به عالم آخرت و معاد است-؛ پرنرنگی باورها و نوع سبک زندگی آنها را احساس می‌کند. این عناصر با یکدیگر ارتباطی عمیق ایجاد کرده و در ظهور شخصیت؛ به‌ویژه در خلق سبک زندگی رزمندگان نقش بسزایی دارند؛ بنابراین ترکیب مؤلفه‌های چهارگانه به قسمی که در مدل گفتمانی (ن.ک: مک‌دانل، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۰) آمده است؛ حول

یک محور «باورها» در تردد هستند و پیوندی ناگسستنی با هم دارند و چنانچه به شکل مناسب بهره‌برداری شوند؛ شخصیت خام «ولی مستعد» بتدریج به یک هویت جهادگر تبدیل می‌گردد. بطورکلی فضا سازی‌ها و تصاویر حماسی جنگ و دفاع مقدس در «نخل‌های بی‌سر» از همین مصادیق است که به واسطه ایمان به خدا بروز یافته است. البته گفتمان هویت‌ساز باورهای مذهبی و میهنی رزمندگان از دستاوردهای این ظرفیت کم‌نظیر سبک زندگی ایرانیان است. به هر حال آنچه از کلیت کتاب فراست استنباط می‌شود؛ بیانگر غلبه جنبه‌های ذهنی بر جنبه‌های عینی است. در واقع رویکرد سبک زندگی در حوزه گرایشات معنوی است و گرچه فراست به موارد عینی زیادی از سبک زندگی ایرانیان اشاره کرده است؛ اما تفوق گونه‌های سبک زندگی اسلامی مختصات مطلوبی دارد که در سطوح نگرش ارزش‌ها و نظام رفتاری می‌توان به توحیدمداری و عدالت‌محوری، تکلیف‌مداری و مسئولیت‌پذیری و روحیه تعبدی مرزداران نیز اشاره کرد. در «نخل‌های بی‌سر» وحدت مردم ایران در مواجهه با پدیده شوم تجاوز رژیم بعث، نشان می‌دهد که سبک زندگی دینی و غیرت ملی ایرانیان از گفتمان با ثباتی برخوردار است. در واقع «نخل‌های بی‌سر» مجموعه‌ای از مؤلفه‌های شجاعت، مقاومت، ایثار و روحیه شهادت‌طلبی است که نویسنده آنها را در مصادیق تصویری دفاع مقدس منعکس ساخته؛ اما «ریشه در اعماق» از زاویه دیگری به سبک زندگی پرداخته است؛ زیرا برخلاف رمان فراست غلبه با جنبه‌های عینی مردم است و هزینه‌های گفتمانی سبک زندگی بیشتر سمت و سوی درونی دارد تا عارضه‌های بیرونی. بنابراین شناخت مسایل روحی و روانی، بروز مسائل عاطفی و عوامل غیریت‌ساز ترور رزمندگان با وجود فاصله طبقاتی مردم سیستان و بلوچستان، فضای ذهن‌گرایی فوق‌العاده‌ای از جدال گفتمان‌های سبک زندگی مردم و مدافعان با دشمن بعثی و برخی عوامل معارض را منعکس ساخته است.

سبک زندگی در رمان ریشه در اعماق

این رمان به زندگی دشوار شخصیت‌ها و مردم سیستان و بلوچستان؛ به ویژه اهالی بمپور پرداخته است و نگاهش به برجستگی جنبه‌های عینی سبک زندگی به حدی است که جنگ و تبعات آن در حاشیه قرار گرفته‌اند. بنابراین در دهه «۸۰» نگاه به سبک زندگی خواسته یا ناخواسته آشکارتر از دهه «۶۰» است. همچنین «ریشه در اعماق» -که تألیف آن فاصله زمانی به نسبت طولانی با رمان فراست دارد و از اقلیم خاص مذهبی نیز سخن گفته است؛ می‌تواند ظرفیت تأثیرگذاری گفتمان سبک زندگی اسلامی را «فارغ از تعصبات دینی» بهتر نشان دهد. رمان حسن بیگی سبک زندگی مردم را در مجموعه‌ای از آداب و رسوم اقلیمی و اندیشه‌های خاص به همراه ساده‌زیستی، فلاکت، بیماری و معضل خرافه‌پرستی و تفاوت‌های فرهنگی و

اجتماعی آن منطقه قرار داده است. تبعاتی که دامنگیر مردمی جنگ زده و محروم از امکانات اولیه است. بنابراین، در هر جامعه‌ای گاه شرایطی ایجاد می‌شود که باید آن را تحمیلی خواند. این شرایط بحرانی بطور معمول افراد را در تنگناها و مواضع اجتماعی قرار می‌دهد که ناخودآگاه درمقابل آن مواضع مشترکی می‌گیرند. به بیان دیگر «شرایط اجتماعی در حکم برآیندی از نتایج اقدامات فردی و گروهی تلقی می‌شود که از خارج بر افراد تحمیل می‌گردد» (شارقی تفتی، ۱۳۸۹: ۴۳). اما نباید در برابر آن منفعل بود؛ زیرا هویت باورمند بر اساس روش می‌تواند صاحب قدرت تأثیرگذاری باشد و در جامعه اثرات مثبتی ایجاد کند.

«درد از ستون فقرات شروع شد؛ درون سرش میدانی بود وسیع. صدای تیر می‌آمد. خمپاره و توپ و تانک بود با لهیب آتش که در آسمان موج می‌کشید. شفی دیگر به‌خود نبود، نمی‌توانست مادر را ببیند که بالای سرش چمباتمه زده است و ضجه می‌کشد؛ اما عایشه را می‌دید که از گوشه کپر- جای نور و بدبوی همیشگی اش- به سوی او می‌آید. عایشه به جای دو پای افلیج، دو دست داشت. شفی به روی عایشه لبخند زد، عایشه با پای راست سرش را نوازش کرد. شفی پنجه‌های پایش را بوسید، بویید و به یاد آورد که باین پنجه‌ها چقدر تفنگ را به سینه فشرده است (و) ماشه را چکانده است» (حسن بیگی، ۱۳۸۹: ۴۷).

در اینجا فضا سازی، ثبات شخصیت داستانی را در قبال تعارضات گفتمانی نشان می‌دهد. همچنین واژه درد که اشاره مستقیم به موجی شدن شفی محمد است از عوامل غیریت سازی است که در جبهه‌ها در کمین رزمندگان می‌باشد. این مشکلات از موانع راه محسوب می‌شود و سبک زندگی افراد را در مواجهه با سختی‌ها محک می‌زند. در واقع سبک زندگی دینی، حاوی گفتمانی است که هزینه‌های آن متفاوت است. به عبارتی مَنیشی کاربردی است که از یک راهبرد خردمندانه برخوردار است. بنابراین هزینه‌های آن نیز به نسبت اهداف متعالی اش سنگین، طاقت فرسا و شکننده خواهد بود. به همین دلیل شخصیتِ هویت پذیر باید در برابر غیریت سازی گفتمان غیر به حاشیه رانده نشود؛ زیرا آنچه موجبات سروری است؛ قوی کردن مؤلفه‌های سبک زندگی است که از بارزترین آنها می‌توان به تحمل و پایداری شفی محمد اشاره کرد. به هر حال از آنجاکه یکی از بزرگترین عادات ایرانیان مهربانی است - که بقای مستحکم خانواده را رقم می‌زند- سبک زندگی سالم و هژمونی گفتمان باید بتواند فرد را با شرایط ناگوار مستولی شده تطبیق داده و ضمن حفظ آرامش روحی و روانی خانواده بدنبال راه حل احتمالی باشد. زیرا «سبک زندگی معرف نحوه کنار آمدن شخص با موانع زندگی و شیوه وی برای یافتن راه حل‌ها و رسیدن به اهداف است» (اس. شارف، ۱۳۹۴: ۹۴). پس ایمان و اعتقاد راسخ در چنین شرایطی از تنگدستی، نشان از باورهای دینی سبک زندگی مردم است. متن رمان نشان می‌دهد که سبک زندگی بمپوری‌ها با محرومیت عجین است. باین حال شفی از

گوشه کپر با وجود مشاهده عینی فقر شدید؛ به ویژه وضعیت ناهنجار جسمی خواهرش عایشه، جبهه را انتخاب می‌کند. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود؛ چرایی این انتخاب است. در واقع انتظار مخاطب از امثال شفی توجه به درک موقعیت و شرایط سخت اقتصادی است. اما باورهای قوی او احساس مسئولیتش را مضاعف ساخته و برای صیانت از میهن، وی را راهی جبهه نموده است تا دو دست خویش را تقدیم وطنش کند. البته چنین ایثاری، زمانی که بستر زندگی «کپر» و سطح زندگی برای مخاطب مشخص می‌شود؛ مضاعف می‌گردد. ایثاری که تحمل تبعاتش سنگین و هزینه‌های آن جانگداز است. در واقع شفی در شرایطی جبهه را انتخاب کرده؛ که مثلث عدم تبلیغات، وجود فقر و خرافه پرستی و موقعیت خاص مذهبی، آن منطقه را احاطه کرده است. این انتخاب، نشان از توانمندی باورهاست که مرز و شرایط نمی‌شناسند. در اینجا یکی از موانع تهدیدکننده گفتمان یعنی فقر مشهود است. جایگاه ترس بازدارنده و منفی از فقر «در هنگامه تحقق هدف» همان پرتگاهی است که در زندگی فرد به اشکال گوناگون رخ می‌نمایند و منتظر انتخاب اشتباه اوست تا مسیر زندگی را رقم بزند. این قسمت یکی از مهمترین بخش‌های انعکاس سبک زندگی مردم است. بیانی ملموس از گرفتاری‌ها، تضادها، ناداری‌ها و مصائبی که هرکدام به تنهایی سلاحی بُرنده برای فروپاشی گفتمان است. با این وجود شخصیت‌ها نه تنها در برابر مجموعه تعارضات ایستادگی می‌نمایند؛ بلکه با از خودگذشتگی قوام و دوام سبک زندگی را تثبیت می‌کنند. در واقع انسان باورمند به واسطه مزین شدن به صفات انتزاعی صبر و امید که در گفتمان هویت جهادی مستتر است با چنین باورهایی اراده خود را در جهت پایداری و اعتماد به نفس سوق می‌دهد. همان‌گونه که «محرک اصلی اراده؛ یعنی آن محرکی که به خصوص نفس را به فعالیت وادار می‌کند؛ هدف است و هدف چیزی است که آدمی را به سوی شناسایی کامل شخصیت فرد رهبری می‌کند. زندگی کامل آدمی و خُلق و خو و رفتار و حتی سلامت روانی و نشاطش بستگی کامل به داشتن هدف صحیح دارد. واضح است که نفس آدمی از یک سلسله احساسات و تمایلات مخصوص - که او را به کمال و شادکامی زندگی می‌رساند و آن هدف منظور و مقصود اصلی نفس است - برخوردار می‌باشد؛ بنابراین هرگاه راهی که برای کمال حصول نشاط لازم است به نفس آدمی ارائه شود؛ نفس بدان وسیله به تحرک می‌آید و اراده را به آن طریق سوق می‌دهد (هدفیلد، ۱۳۷۴: ۱۳۶-۱۳۵). متن با انتخاب کلماتی چون: روی حصیر افتادن، چمباتمه زدن، کپر، افلیج بودن و... سطح سبک زندگی عینی شخصیت‌ها را به وضوح نشان می‌دهد. با این حال جنبه‌های ذهنی شفی که دستانش را نیز ایثار کرده است؛ جلوه‌گری خاصی دارد. بنابراین، برای تحقق گفتمان، مجاهدت ضروری است. این الزام، انسان‌هایی را می‌طلبد که خردورز، مؤمن، پایدار و شجاع باشند؛ زیرا پیمودن مسیر گفتمان، از یکسو دانش، هنر و توانمندی

می‌خواهد و ازسوی دیگر نیازمند تحمل سختی‌ها، کمبودها و جانفشانی‌های خاص است. گفتمان به‌رغم قدرت سروری، پرتگاهها و موانع صعب‌العبوری نیز دارد که بعضی‌ها در میانه راه از حرکت باز می‌مانند. پس چنین مسیری انسان‌هایی همانند شفی محمد را نیاز دارد که آماده همه‌نوع ایثارگری هستند تا زمینه‌ساز تحقق گفتمان سبک زندگی گردند.

«دست‌های بماه را به سینه‌اش فشرد از چیزی بیمناک بود. می‌ترسید دل بماه را بشکند و غم را روی چهره متبسمش بنشاند و دلش را بمیراند. گناه بماه چه بود؟ او در اوج شادی بود. عروس نوپایی که دل کوچکی داشت. من باید به جبهه بروم زیاد طول نمی‌کشد، فقط سه‌ماه، بماه انگار یخ کرد، تکیه‌اش را از او گرفت و چشمایش را ریز کرد. خطی بین دو ابروی کشیده‌اش افتاد، پرسید: جبهه؟ شفی سعی کرد لبخند بزند تا آرامش را به او بازگرداند. بماه پدرش را در جنگ از دست داده بود. دلخور نشو، بماه! راضی هستی که بروم؟ سکوت بماه سنگین بود. مانده بود که بگوید بله!» (حسن بیگی، ۱۳۸۹: ۴۰، ۳۹).

شرایط دشوار انتخاب و غم سنگین بماه از هزینه‌آور بودن گفتمان باورها پرده بر می‌دارد: «غم منفی‌ترین و آزاردهنده‌ترین هیجانی است که از تجربه‌های جدایی یا شکست ناشی می‌شود و با تجربه فقدان دائمی ارتباط نزدیکی دارد» (مارشال ریو، ۱۳۹۸: ۵۶۹). درواقع جایگاه سبک زندگی فردی بماه می‌تواند بر مخاطب تأثیرگذار باشد؛ زیرا رفتار مناسب در موقعیت حساس بر عواطفش غلبه کرده است. به بیان دیگر نقش‌پذیری بماه در خانواده یک نوع انتظار فرهنگی باورمند محسوب می‌شود که لازم است با همسر خویش در انتخاب جبهه تعامل داشته باشد. در این دیالوگ مؤلفه‌های ذهنی سبک زندگی در دایره مسائل مهم‌تری قرار می‌گیرند؛ چراکه اهمیت آنها ارتباط تنگاتنگی با شخصیت درونی فرد دارد. «در بحث روان‌شناسی اصطلاح شخصیت هر فرد سبک خاص خود را دارد که از او انسانی واحد و منحصر بفرد می‌سازد» (گنجی، ۱۳۹۳: ۲۲۵). این دسته از مؤلفه‌ها، شامل اموری از قبیل: عقاید دینی، ارزش‌های سیاسی و فرهنگی، ارزش‌گذاری‌های اجتماعی، گرایش اقتصادی و ... می‌باشند که به نسبت فراگیری هر کدام، شخصیت فرد با بهره‌مندی از این شاخصه‌های ذهنی متأثر خواهد گردید. به بیان دیگر به‌کارگیری مدل «لاکلاو» در گفتمان شخصیت (ن.ک: یورگنسن و فلیپس، ۱۳۸۹: ۱۶۴-۵۱). می‌تواند سبک زندگی مدون شخصیت‌های داستانی را به‌گونه‌ای راهبری کند که منش باورمند قهرمانان داستانی به‌عنوان یک گفتمان مطرح باشد؛ گفتمانی که شخصیت برجسته^۱ را، در قالب هویت جهادی منعکس می‌سازد. گرچه احساسات عمیق و حالات روحی و روانی بماه به‌وضوح، به صحنه کشیده نشده؛ اما فضای انتخاب گفتمانی با وجود عامل مهم غیریت‌ساز، شفافیت سبک زندگی او را آشکار

می‌کند. در واقع رمان بیگی جلوه‌هایی از عناصر ذهنی سبک زندگی شفی محمد و همسرش بمه را نشان می‌دهد که باورهای پنج‌گانه حتی عشق و محبت خانواده را نیز تحت الشعاع قرار داده است. به هر حال تشریح چنین فضایی اهمیت گفتمان دینی و سبک زندگی جهادی را هویدا می‌سازد. بدین نحو که نقاط تعارض آمیز گفتمان «غیر»، لحظه به لحظه در برابر جهادگر ایرانی چهره می‌نمایند و او را با جذب‌های گسترده و متنوع زندگی مادی در دایره وسیع تردید و تأمل قرار می‌دهد؛ بنابراین انتخاب هردو شخصیت داستانی که مصادیق واقعی آن در دوران دفاع مقدس محسوس است؛ قدرت و هژمونی سبک زندگی رزمندگان را نیز آشکارتر می‌کند. اهمیت این تصمیم آنجا بیشتر مشخص می‌شود که شفی به‌رغم سنگینی بریدن از عشق، به واسطه تمسک به باور محور، از آن برید و میدان را برای ظهور گونه‌ای درونی از شجاعت هموار نمود. این انتخاب بیانگر اتصال دال‌های فرعی گفتمان به دال اصلی است. البته جلوه‌هایی از احکام دینی و مسائل اطاعت‌پذیری که اشاره مستقیم به دال محوری باورهاست نیز در متن احساس می‌شود؛ یعنی سمت و سوی سبک زندگی رزمندگان اعتقادی است. همان‌گونه که ذهنیت این مفاهیم در گفت‌وگوی شخصیت‌ها هم نهادینه شده است. در اینجا عمل مفصل‌بندی و ارتباط دال‌ها به‌نحو چشم‌گیری دیده می‌شود. این موارد از بارزترین تصاویر واقعی رمان دفاع مقدس است که همگی دال‌ها در آن قد علم کرده‌اند تا سبک زندگی شخصیت‌ها آشکار شود. اما چگونه شفی محمد با وجود جوانی و ماهیت خواسته‌های آن دوران، چنین انتخابی دارد؟ «فروید بر ماهیت غریزی تمنیات و آرزوهای انسان‌ها به‌ویژه جوانان تأکید دارد؛ ولی «آدلر» انسان‌ها را موجوداتی اجتماعی می‌پندارد که به واسطه اهدافشان تحریک می‌شوند؛ به همین دلیل آدلر معتقد بود که پیشرفت موفقیت‌آمیز در زندگی و در روابط اجتماعی وابسته به بهبود علاقه سالم اجتماعی است؛ بنابراین ارتباط مؤثر و علاقه به دیگران از خانواده آغاز می‌گردد» (بای، ۱۳۹۰: ۳۷). باین وجود سوال بعدی این است که چه باوری فرد جوان را از محیط لذت‌بخش خانواده به جبهه می‌کشاند؟ اینجاست که اهمیت گفتمان باورها آشکار می‌گردد. در واقع شجاعت و ایثارگری باورمند این زوج جوان به آنها قدرت انتخاب درست داده است. به بیان دیگر آنچه یاریگر شخص است باورهای قوی اوست و آنچه گفتمان او را سست و در معرض اضمحلال قرار می‌دهد؛ اعتقادات ضعیف اوست. پس فرد ترسو که از شجاعت خردورزانه بهره‌ای نبرده است؛ بیدرنگ «یا کم‌کم» به واسطه تردیدها و تأمل‌هایی؛ سرانجام پس زده و از میانه راه باز می‌ماند. اما شخصیت موردنظر «بماه» همانند شفی محمد در ستیز ذهنی خود با باورهای دینی و غیرت ملی علیرغم ترس درونی و سابقه شهادت پدر به باورهای گفتمانی خود بله می‌گوید. هرچند گزینه ترس او طبیعی و یک حس روان‌شناختی است. همچنان‌که «روان‌شناسان ترس

را مسئله‌ای مهم و حیاتی می‌شمارند و آن را در شکل و تکون ساختار انسان بسیار مؤثر می‌دانند؛ یعنی اگر شخص بخواهد در برابر ناملایمات زندگی موفق باشد و برقله‌های پیروزی دست پیدا کند؛ باید از شجاعت و شهامت بالایی برخوردار باشد؛ چراکه ترس منفی مانع این پیروزی‌ها به‌شمار می‌رود» (حق جو، ۱۳۷۵: ۱۵). در اینجا، شجاعت نقطه مقابل ترس قرار گرفته است. یعنی مؤلفه شجاعت تقویت‌کننده گفتمان و برعکس «ترس» تضعیف‌کننده آن است. اما نکته بسیار مهم در فضای گفتمان، تعارضات فراوانی است که در این متن، رزمنده را از درون تهدید می‌کند و مترصد از هم پاشیدگی سبک زندگی او یا کم‌رنگ کردن اعتقادات اوست. حال اگر فرد مدافع در برابر مشکلات فوق‌الذکر برای دشمن میدان خالی کند؛ درواقع فقط «این یک نفر» در گفتمان به حاشیه رانده نشده است؛ زیرا این عمل در جامعه از ابعاد مختلفی تأثیرگذار است و می‌تواند از پرتگاه‌های گفتمان سبک زندگی باشد که افراد را از درون، تحت فشار قرار می‌دهد. نکته مهم گفتمانی، قدرت انعطاف دادن روحی در مواجهه با حوادثی است که ممکن است با هویت شکل‌گرفته شخصیت تلاقی بکند؛ پس در چنین صورتی باید توانمندی‌های عقلانی در رفتار ظهور یابد. به بیانی آنچه از باورهای دینی در اندیشه شخصیت حاضر است؛ در عمل به وقوع می‌پیوندد؛ مثل فهم صبوری و عمل کردن بدان. در چنین جایگاهی، هویت یک شخص با ثبات در داستان، فرصت خودنمایی پیدا کرده است. در اینجا مهمترین جنبه‌های ذهنی سبک زندگی فردی تحمل ناهنجاری‌ها و پیشامدهای غیرمترقبه است. حالا سوال سوم مطرح می‌شود که این هدف‌شناسی از کجا در شخصیت ریشه دوانیده و توانسته است یک انسان بماهو انسان را - که دارای نفسانیات و تمایلات معینی است - این چنین نسبت به غرایزش بی‌میل و او را به سوی هدفی ایده‌آل سوق دهد و از او فردی شجاع بسازد که آماده مبارزه کردن با دشمن و دفاع از سرزمینش باشد تا آنجاکه در آرزوی رسیدن به هدفش همسر خود را ترک کند؟ آنچه از قاعده رفتارشناسی در نظام روان‌شناختی فردی موجود است؛ نشان می‌دهد که ریشه رفتاری افراد پیوسته متأثر از محیط، ژنتیک، خانواده، گروه‌های همسان، هیأت حاکمه وقت و ... است که دایره آن از خانواده آغاز می‌شود و به فراتر از آن نیز گسترش می‌یابد (ر. ک. کاویانی، ۱۳۹۱: ۱۰۴ - ۵۷).

بنابراین، شناخت سبک زندگی باورمند خانواده‌های «ایثارگران» با نوع نگرش و باورهای دینی، خود می‌تواند پاسخی منطقی به سؤال مطرح‌شده باشد. به‌هرحال چنین احوالاتی مصادیق عینی فراوانی در دفاع مقدس دارد. اما انتخاب صحیح در این جایگاه همان باور مقاومت و شهادت است که به‌واسطه ایثار و شجاعت شکل می‌گیرد و عمل مفصل‌بندی گفتمان «لاکلاو» را به اوج می‌رساند تا هویت انسان باورمند در هر سطحی از مقاومت رقم بخورد. هویتی که هژمونی شکل‌گرفته و سبک زندگی رزمندگان را در این معارک بازگو می‌کند و

نشان از استمرار حیات هویت جهادی است که زائیدهٔ تعرض دشمن است. این عمل، منشأ و سرچشمه‌ای دارد و از یک تعقل منسجم و هدف‌دار گفتمانی حکایت دارد.

«برایت نگفته بودم، خیروک. وقتی نطقی‌گفت: شریف را ترور کردند، انگار چیزی مثل یک راکت یا بمب روی سرم آوار شد. به گریه افتادم؛ نطقی و پدر هم اشک می‌ریختند. چه‌های وهویی زیر سقف دم‌کرده کپراه افتاده بود. دیشب حدود ساعت دو، زنگ در خانه‌اش را می‌زند، زنش گفت شریف پیراهنش را روی شانه‌اش انداخت و رفت ببیند کیست! من دلم شور افتاد؛ گوش سپردم که صدای آشنا می‌آید یا نه؟ صدای باز شدن در حیاط را شنیدم و بلافاصله صدای تیر را، یک رگبار و بعد یک تک تیر. دویدم بیرون. شریف جلو در حیاط افتاده بود. دونفر با موتور دور شدند. شریف بی‌نفس افتاده بود. سیزده گلوله به ناحیه شکم و سینه‌اش خورده و یک گلوله هم روی پیشانی‌اش. نطقی‌گفت: جنازه‌اش را فردا در ایرانشهر تشییع و پس فردا هم در کاشان دفن می‌کنند» (حسن بیگی، ۱۳۸۹: ۱۲۲، ۱۲۱).

آنچه از سبک زندگی گفتمان غیر حاصل می‌شود؛ در تضاد با باورهای انسانی و الهی افرادست. در واقع منش ناهنجار نوعی «شرارت وارد کردن عمدی رنج و عذاب بر دیگری، بدون توجه به انسانیت است. به بیان دیگر بررسی انگیزشی تروریست‌ها بیشتر از مؤلفهٔ ایدئولوژیکی است که به‌عنوان نظام ارزش بدخواهانه فرد عمل می‌کند» (مارشال ریو، ۱۳۹۸: ۴۴۱). در اینجا تعارض عوامل غیریت‌ساز تروریست‌ها در ترور شریف نه تنها رزمندگان را از صحنهٔ دفاع از میهن بیرون نکرده؛ بلکه همهٔ مردم ایرانشهر و کاشان را نیز به صحنه اتحاد و انسجام مردمی کشانده است. نقطهٔ مقابل این شجاعت و وحدت همگانی، عقب‌نشینی از مواضع پایداری به واسطهٔ ترس درونی از رویارویی با این رفتارهای خشن است. یعنی چنانچه رخوت در افراد رخنه کند و جای شجاعتشان را تسخیر نماید؛ کم‌کم در فرایند ارتباط و ترکیب وحدت‌بخش دال‌ها اختلال به وجود می‌آورد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود جدال عملی باورها در میدان جنگ هیچگاه از اندیشه تهی نیست. زیرا تفکرات گفتمان‌ها، این هردو گروه را به چنین کشمکشی کشانده است. نویسنده ترور را با مفهوم غیریت‌سازی گره زده است تا از حاصل این ناهنجاری، تفکر عملی دشمن آشکار گردد. از منظر حادثه‌پرووری این صحنه یک ستیز بیرونی سبک زندگی است و از یک جدال، میان انسان‌هایی که در مقابل هم صف‌آرایی کرده‌اند؛ به وجود آمده است. تقابل رفتار گفتمانی در این صحنه‌ها فاصلهٔ رفتارهای بهنجار از نابهنجار «در سبک زندگی هویت‌های متضاد» را نشان می‌دهد. نمونه‌هایی از جنبه‌های عینی رفتاری و منش «گفتمان غیر» که در هاله‌ای از غیریت‌سازی نیروهای منفی رمان بروز یافته‌اند. در اینجا تضاد سبک زندگی بنحو مطلوب آشکار است؛ یعنی تعارض گفتمانی «سبک زندگی ایرانی - اسلامی» با سبک زندگی

«گفتمان غیر» مشاهده می‌شود. پس همان‌گونه که تقابل عوامل غیریت‌ساز دشمن در عرصه جبهه با گلوله و آتش سنگین است؛ در عقبه جبهه، «دشمن» نیز بیکار نمی‌نشیند و یکی از تعرضات خصمانه او ترور است. چنین اتفاقی بارها در دفاع مقدس رخ داده است و آمار خیره‌کننده‌ای از قربانیان ترور را به خود اختصاص داده است. اما نهراسیدن از این اعمال غیریت‌ساز از یک نوع تعقل جهادی ملت ایران خبر می‌دهد. «این نوع تعقل را فضیلت فکری جهادی می‌نامند و نوعی از تفکر است که سودمندترین و زیباترین امور مربوط به جهاد را استنباط می‌کند» (مهاجرنیا، ۱۳۹۴: ۱۶۹). این همان هژمونی و طرد باورهای معارض در گفتمان هویت‌جهادی رزمندگان «با وجود فقر و تنگدستی کپرنشینان بمپور» است. به‌هر حال ترور می‌تواند به‌عنوان یک رفتار «تعریف‌شده» از سبک زندگی تروریست‌ها باشد که به جنبه‌های ذهنی و عینی اشاره دارد. همچنین «کپر» نیز گونه‌ای از مسکن است که ساده‌زیستی را بیان می‌کند. در واقع یکی از مهمترین راه‌ها به‌منظور درک مفهوم سبک زندگی بررسی عناصری است که به‌عنوان شاخصه، به جنبه‌های عینی و ذهنی رفتار انسان توجه دارد. برای مثال در مصداق‌های عینی به موارد ظاهری پرداخته می‌شود مانند بکارگیری نمادهایی چون کپر، که توانسته است سطح سبک زندگی آن مردم را نشان دهد، درست همانند خانه شریف که در کوچه پس‌کوچه‌های ایرانشهر قرار دارد. همچنین وجود باغچه در حیاط از جلوه‌های فرهنگی سبک زندگی ایرانیان است. همه این مظاهر پراکنده عینی در دایره‌ای از جنبه‌های ذهنی قرار گرفته‌اند و به‌همین دلیل مخاطب گاه اثرگذاری جنبه‌های اخیر مسایل عینی را کمتر حس می‌کند. «در واقع جنبه‌های ذهنی همان نیازهای ثانوی انسان مانند روابط انسانی، نگرش‌ها و گرایش‌هاست» (گیویان و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۳، ۵۲). در اینجا نویسنده با استفاده از کلمات: راکت، بمب، گریه، اشک و ترس و لرز در بیان صحنه ترور، سبک زندگی فردی و گروهی را بهتر نشان می‌دهد. همان‌گونه که ذهنیت شفوی محمد نیز با تمام دردها و زخم‌هایش، استقامت و شهادت‌طلبی است. این پذیرش، به ارزش‌های اجتماعی جامعه آن زمان و نوع جهان‌بینی و سبک زندگی گروهی آنها برمی‌گردد و همین اعتقادات دینی سبب تقدس ارزش‌های دفاع مقدس، در فضای رمان است.

«تقصیر همین پسرت بود؛ آن روزها کسی از کارهای او خوشش نمی‌آمد. با یک‌وجوب قدش گذاشت رفت جبهه. جنگ چه کار به او داشت؟ مادر آهی کشید؛ نصیب بود، نورمحمدخان، از اینجا دیگر خودم می‌برم. دیگر راهی نمانده. مادر با پشتی خمیده و پاهایی برهنه می‌رفت. وقتی به درمانگاه رسید؛ کنار فرغون زانو زد و از نفس افتاد. تنش از عرق لیچ افتاده (گندیده) بود و کتف و بازویش از درد تیر می‌کشید با خود اندیشید؛ اگر نورمحمد نبود؛ همانجا میان

رمل‌ها خب می‌کردم (گیرکردن و خفه‌شدن) و می‌افتادم.» (همسایه‌ها) او را دیده بودند که چگونه از دستگنده‌ها و چاله‌چوله‌ها فرغون را به‌پیش می‌برد. شفی را مثل یک پَرگوش روی فرغون دیده و حتی نپرسیده بودند: «به‌کجا می‌رود، عیال فیض‌محمد؟». مرد با دیدن شفی خم شد. خواست او را از داخل فرغون بلند کند، با دیدن آستین‌های خالی او انگار یک‌ه خورد به‌شد؛ سر راست کرد و نگاهی به مادر انداخت، نگاهی پرسش‌گر! مادر به‌نال گفت: هر دو دست‌هایش در جنگ رفت. مرد جوان، فرغون را تا کنار پله‌ها برد. سپس دست‌هایش را دور کمر شفی حلقه کرد و با یک حرکت او را از فرغون کند و به‌آغوش کشید. دکترگوشی را روی گردنش رها کرد: پسران موحی نشده؟ مادر گفت: پدرش می‌گوید زار است؛ قرارست برایش مجلس بگیریم. دکترپوزخندی زد و پشت میز نشست» (حسن بیگی، ۱۳۸۹: ۵۳ - ۵۰).

نفی شخصیت از دیگر ویژگی‌های «گفتمان غیر» است. جمله: «تقصیر همین پسرست...» نشان از تضاد عقیده مردم آن دیار با امثال شفی است و نشان می‌دهد که او چگونه بر باورهای خود ثابت‌قدم بوده است. درواقع روان‌شناختی رفتار او بیان می‌کند که در چنین شرایطی از یک انسان دارای هویت اعتقادی چه عکس‌العملی ممکن است رخ بدهد. گرچه در دایره عملکردها سبک زندگی انسان‌ها تعدد گونه‌های رفتاری «کنش‌ها و واکنش‌ها» متناقض محتمل است؛ زیرا اگر شخصیت در مرزهای هویت واقعی باقی نماند و لحظه‌ای گفتمان‌شان کم‌رنگ شود یا به هر دلیلی خلل یابد؛ گفتمان او تهدید می‌شود و می‌باید ازسوی «هویت جمعی و گروهی متحد گفتمان» مورد حمایت همه‌جانبه قرار بگیرد. این وحدت گفتمانی تکیه‌گاهی محکم برای هرگونه ضعف احتمالی غریزی است که ازطرف محوریت باورها مورد پشتیبانی است. به‌بیان دیگر حرکت غیریت‌ساز تحت تفکرات ناهمگن در صد اسیرکردن افراد ضعیف و هژمونی گفتمانی است تا سلطه سبک زندگی خود را بر سبک زندگی رزمندگان تحمیل کند. پس طبق روش، رزمنده باید درمقابل عقاید و تفکرات غیر، منفعل نشده و محکم و استوار باشد. ازطرفی اگر فرد بتواند با انعطاف‌دادن به خویش در موقعیت‌های حساس، متفاوت عمل کند؛ خود نوعی شجاعت هوشمندانه است. همان‌گونه که چنین تحملی از مادر شفی محمد در برابر هجمه غیر، وجه دیگری از شجاعت خردورزانه را علنی می‌کند. البته باید توجه داشت که پس‌زمینه‌های فرهنگی مثل مذهب، فرهنگ، هویت، خانواده و ارزش‌ها و هنجارهای درونی نهادینه‌شده اقوام و ملل می‌تواند مانع بزرگی در برابر سبک زندگی باشد. به‌بیان دیگر ممکن است «پس‌زمینه‌های فرهنگی نقش اساسی در قالب سبک زندگی ارائه‌شده به‌خود بگیرد و نه‌تنها سبک زندگی مطرح‌شده را به‌همان دلایل فرهنگی نپذیرند؛ بلکه آن‌را مذموم شمرده؛ درقبال آن موضع‌گیری کنند. این مقاومت به‌دلیل تضاد شدید با هنجارهای آنها خواهد بود و هر دو وجه مؤلفه‌های مادی و غیرمادی

را نیز در بر می‌گیرد» (فصلنامه مطالعات سبک زندگی، ۱۳۹۲: شماره ۴). جملات بعدی نیز این مطلب را تأکید می‌کند. انعکاس دردمندی مادر مبنی بر اینکه «خیلی‌ها از ما بریده‌اند» (حسن بیگی، ۱۳۸۹: ۵۰). اوج غیریت‌سازی را آشکار می‌کند. هرچند درک ناصحیح نورمحمد از وضعیت مملکت؛ به‌ویژه شرایط کنونی مادر شفی محمد نوعی غیریت‌سازی محسوب می‌شود؛ آنجاکه می‌گوید: «جنگ چه‌کار به او...؟». اما مادر مقاومت می‌کند، درحالی‌که در سخت‌ترین شرایط موجود قرار دارد؛ یعنی از یکسو فرزند جانباز خود را با فرغون حمل می‌کند و از سوی دیگر احساس غربت و تنهایی عقیده در میان مردم دارد. در اینجا حسن بیگی مادر شفی محمد را، نماد تحمل و صبر زنان ایرانی جلوه داده است و شخصیت گفتمانی او را علم می‌سازد. همچنین واژه نصیب نیز از خرده‌فرهنگ‌های ایرانیان است که به قسمت اعتقاد دارند. استفاده از فرغون از دیگر نشانه‌های فرهنگ عامه آن دیار است و جزیی از سبک زندگی آنها محسوب می‌شود. در واقع سبک زندگی همیشه مواردی از خرده‌فرهنگ‌ها را در درون خود دارد که به تدریج دچار تغییر و تحول می‌شوند. این خرده‌فرهنگ‌ها در جامعه وجود دارند؛ اما برخی به دلایل اجتماعی و نوع تمکن شخصی به آن اعتنا نمی‌کنند و از روش‌های دیگری بهره می‌گیرند. نکته بعدی مسأله زار است که به عنوان یک خرافه در فرهنگ آن اقلیم حیات دارد و نشان می‌دهد که خرده‌فرهنگ‌های نابهنجار نیز در برخی فرهنگ‌های عامه رسوخ دارند. این نابهنجاری‌ها در هر منطقه به نسبت فرهنگ مردم متغیر است؛ ولی از آنجا که ریشه‌های علمی ندارند؛ بتدریج در معرض اضمحلال هستند. در واقع سبک زندگی مردم روزبروز در حال پالایش است تا جایی که عقلانیت و علم بر فرهنگ آنها احاطه گسترده‌تری یابد. این همان خردورزی سبک زندگی رزمندگان است که جایگاه محکمی در گفتمان باورها دارد و خالق هویتی است که در جامعه سیستان و بلوچستان تأثیرگذار بوده است. در واقع آنچه در مان بیگی جلوه‌گری بیشتری دارد؛ انتخاب باورهای دینی در دایره‌ای از ناملايمات و فقر خانمان سوز است که به جای پذیرش شکست، با پایداری و پیروزی همراه است. سعادت‌ی که از درون مؤلفه‌ها بروز کرده و استقلال و عزت و سربلندی مردم ایران را در قالب هویت جهادی شخصیت‌ها و رزمندگان متجلی ساخته است.

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، روش گفتمانی لاکلاو برای انعکاس مؤلفه‌های سبک زندگی رزمندگان در دو رمان مذکور بکار گرفته شد. بدین منظور همانطور که در روش تحقیق نیز توضیح داده شد؛ ابتدا مولفه‌های گفتمان متناسب با موضوع پژوهش گزینش گردید سپس با مطالعه دو رمان این شاخصه‌ها از متن آنها استخراج شد. این رمان‌ها ضمن بازگویی گوشه‌هایی از فرهنگ

و آداب و رسوم برخی از اقوام ایرانی، به انعکاس انگیزه رفتاری سبک زندگی شخصیت‌ها اهتمام ورزیده‌اند. مَنشی که از ایمان به خدا، عشق به شهادت، عزت‌پذیری، تفکرات و سبک زندگی عاشورایی رزمندگان در آوردگاه خونین جبهه حکایت دارد. در واقع هماهنگی و همسویی عمیق روحی و روانی رزمندگان فرآیندی است که منجر به برقراری ارتباط بین عناصر گردیده؛ و موجب تعدیل و تعریف جدید هویت شخصیت‌های داستانی شده است. زیرا ادبیات داستانی این ژانر «با توجه به مستندات جنگی موجود، اسناد و مدارک ارتش و سپاه پاسداران، مؤسسه‌ها و پژوهشگاه‌ها، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، مجموعه مستند روایت فتح، خاطرات مکتوب رزمندگان، وصیت‌نامه شهداء، آرشیو مستندات صدا و سیما و ...»، با واقعیت دفاع مقدس فاصله چندانی ندارد. در واقع جنگ مضمون اصلی است و گفتمان پایداری مردم ایران از مهمترین ایده‌های نویسندگان بشمار می‌رود. البته سیر تحولات و تغییرات سبک زندگی مدافعان در جبهه‌های نبرد با دشمن بعثی عراق گویای رسوخ معارف و احکام مذهبی در روح و جان رزمندگان است. همزمان با این آگاهی‌ها تجلی گفتمان دفاع از میهن اسلامی، جلوه وحدت ملی را نیز به تصویر کشیده است. سبک زندگی در رمان‌ها، با وجود اشتراک در مؤلفه‌های عینی و ذهنی، خط‌سیری متفاوت از هم دارد. بطور کلی کلیتی که از عمل مفصل‌بندی مؤلفه‌های مرزداران ایرانی در این رمان‌ها حاصل شده است؛ به انواع گوناگونی تقسیم می‌شود؛ باین‌حال بیانگر اشتراک در نقطه «دال مرکزی» است که نشانه‌های دیگر حول آن انسجام یافته و در قلمرو جاذبه معنایی‌اش محفوظ مانده‌اند. همچنان‌که فرآیند این باورها در «نخل‌های بی‌سر» استقامت مردم و وحدت شاخصه‌های دینی و ملی ایرانیان «درمقابله با دشمن بعثی» را بازگو می‌سازد که با دستان خالی؛ اما با ایمانی سرشار توانستند ضمن بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی، حافظ استقلال کشور باشند. ولی «ریشه در اعماق» قدرت باورهای مذهبی را در شرایط دشوار فقر و نابسامانی و هجمه جنگ که مهیای فروپاشی گفتمان بود؛ با عمل ضدیت و غیریت گفتمان‌ها آشکارتر ساخت تا هویت‌یابی گفتمان‌ها در تعارض با همدیگر شفافتر گردد. از این‌رو گفتمان رزمندگان در برابر گفتمان غیر به حاشیه رانده نشده؛ و گرنه ثبات موقت معنایی را که گفتمان مسلط ایجاد کرده است؛ برهم می‌زد. در این رمان‌ها سبک زندگی به عنوان «گفتمان» شکل گرفته است. البته آنچه می‌تواند برای فرد و جامعه چنین دستاوردی را خلق کند؛ اندیشه گران‌سنگی است که در گفتمان دفاع نهفته شده است. چنین توجهی، بستری را فراهم می‌آورد که نقش باورها در زندگی عملی هویداتر گردد. این موضوع کمک می‌کند تا با شناخت کارکرد سبک زندگی شخصیت‌ها به عمق رفتاری آنها پی بُرد و نحوه یک ارتباط مؤثر را بدست آورد و با ظرفیت‌های متعدد این گفتمان آشنا شد. در واقع شناخت توانمندی‌های سبک

زندگی مطلوب، این دیدگاه را در افراد به وجود می‌آورد که بهترین راهکار را برای استفاده از ظرفیت‌های سبک زندگی عملی انتخاب کنند. بنابراین سبک زندگی رزمندگان که منتج از اعتقادات و پایبندی محکم به گفتمان مذهبی و غیرت ملی است؛ ظرفیت‌های متعددی را به همراه دارد که تکیه بر مؤلفه‌هایش می‌تواند از کشور صیانت نماید. بطور خلاصه نتایج پژوهش نشان می‌دهد سبک زندگی شخصیت‌ها در این دو رمان، بیانگر اهداف و هویت مشترک رزمندگان و مردم ایران است. در واقع کار تثبیت معنای دال‌های معین در آرایش ارتباطی خاص جهت حصول هویت جهادی بخوبی انجام گرفته است. البته نمودار تفاوت‌ها و دیدگاه‌های ناهمسان نوعی تعارض در سبک زندگی را آشکار می‌کند؛ ولی اشتراک دینی و ملی مردم قویتر از سایه‌های اندک ناهمگنی است. به هر حال چنین استنباط می‌شود که باورهای دینی و میهنی در درون رمان‌ها و حتی در واقعیت، انگیزه اصلی رزمندگان دفاع مقدس بوده است و ظرفیت‌ها و تأثیرات فرهنگ غنی ایرانی - اسلامی را تحت «گفتمان دفاع ملی» فراروی مخاطب قرار داده‌اند؛ به گونه‌ای که باورهای حرکت‌آفرین رزمندگان در قالب گفتمان باورمند جهادی تعبیه شده است. به عبارتی با روش بکارگرفته شده، دال‌های پیرامونی «مؤلفه‌های فرعی» مثل «شجاعت، مقاومت، ایثار و شهادت‌طلبی» در ساحت گفتمان پایداری فرزندان ایران نمود پیدا کرده است. یعنی شخصیت‌ها در سخت‌ترین شرایط اجتماعی نیز به دفاع از میهن پرداختند و به سبک زندگی خود در آن دایره غیریت‌ساز، هویتی تأثیرگذار بخشیدند تا با اثبات خویش و طرد دیگری به سلطه و سروری برسند. پس با این نشانه‌های دائمی، گفتمان به معنی هژمونی باقی مانده است. در واقع تجلی مؤلفه‌های باورمند رزمندگان مرهون پشتیبانی بی‌نظیر عقبه ملت ایران است. عقبه قدرتمند گفتمانی که همیشه در صحنه دفاع مقدس حاضر بوده و هیچگاه میدان را برای غیریت‌سازی دشمن خالی نکرده است. بنابراین مضامین گفتمانی این رمان‌ها می‌تواند دستورالعمل کارآمدی برای دفاع از کشور و اعتقادات مردم باشد. گفتمانی که موجب صیانت مملکت و خالق دستاوردی چون حفظ استقلال و امنیت کشور است. به همین دلیل پیشنهاد می‌شود برای تحقق آن، صاحب‌نظران علوم اجتماعی در زمینه سبک زندگی توجه بیشتری به رمان دفاع مقدس مبذول نمایند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

آدلر، آلفرد. (۱۳۶۱) روان‌شناسی فردی، ترجمه حسن زمانی و مهین بهرامی، تهران: انتشارات

پیشگام.

اس. شارف، ریچارد (۱۳۹۴). نظریه‌های روان‌درمانی و مشاوره، ترجمه مهرداد فیروزبخت، چاپ

هفتم، تهران: نشر رسا.

- بیچراستو، هریت (۱۳۸۸). **کلبه عموتم**، ترجمه محسن سلیمانی، چاپ پنجم، تهران: نشر افق.
- بای، روح‌الله و فاطمه (۱۳۹۰). **روان‌شناسی روابط انسانی**، تهران: انتشارات دانژه.
- پژوهشکده تحقیقات اسلامی (۱۳۸۹). **انسان مطلوب**، قم: نشر زمزم هدایت.
- تندرو صالح، شاهرخ (۱۳۸۲). **ادبیات جنگ و موج نو**، تهران: فرهنگسرای پایداری.
- تاوریس، کارول (۱۳۸۸). **روان‌شناسی خشم**، ترجمه احمد تقی‌پور و سعید درودی، تهران: دایره.
- حنیف، محمد و محسن (۱۳۸۸). **کندوکاوی پیرامون ادبیات داستانی جنگ و دفاع مقدس**، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس «صریر».
- حسن بیگی، ابراهیم (۱۳۸۹). **ریشه در اعماق**، چاپ چهارم، مشهد: نشر ملک اعظم.
- حسن بیگی، ابراهیم (۱۳۹۲). **جنگ و رمان‌هایش**، تهران: انتشارات سروش.
- حقیجو، محمدحسین (۱۳۷۵). **روانشناسی ترس و دلهره**، قم: نشر نهضت.
- رجبی‌نیا، داود (۱۳۹۱). **اسلام و زیبایی‌های زندگی**، قم: مؤسسه امام خمینی.
- زاهدی، ابراهیم (۱۳۸۴). **نسل باروت**، چاپ دوم، تهران: نشر صریر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۲). **آشنایی با نقد ادبی**، چاپ دهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سرشار، محمدرضا (۱۳۷۰). **نیم‌نگاهی به هشت سال قصه جنگ**، تهران: حوزه هنری.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۸۹). **ادبیات دفاع مقدس**، تهران: صریر.
- شریعتی، سیدصدرالدین (۱۳۹۲). «درآمدی بر سبک زندگی در آیات و روایات»، **فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی: ویژه‌نامه سبک زندگی**، شماره ۱۳: ۱-۱۰.
- شارقی‌تفتانی، آفاق (۱۳۸۹). **مبانی جامعه‌شناسی، مفاهیم و نظریه‌ها**، یزد: نشر نیکوروش.
- فراست، قاسمعلی (۱۳۶۲). **نخل‌های بی‌سر**، تهران: نشر امیرکبیر.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۲). **مصرف و سبک زندگی**، قم: نشر صبح صادق.
- فیست، جس؛ و دیگران (۱۳۹۸). **نظریه‌های شخصیت**، ترجمه بیحی سیدمحمدی، چاپ هجدهم، تهران: نشر روان.
- صیوری، مجتبی (۱۳۹۳). **سبک زندگی امام حسین (ع)**، قم: انتشارات پیروز.
- کاویانی، محمد (۱۳۹۱). **سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن**، قم: نشر سبحان.
- کسرایی و پوزش شیرازی و علی محمدسالار (۱۳۸۸). «نظریه گفتمان لاکلاو و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، **فصلنامه سیاست**، شماره ۳: ۳۶۰-۳۳۹.
- گیویان، عبدالله و دیگران (۱۳۹۲). **مطالعات سبک زندگی**، شماره ۴: ۵۶-۳۱.
- گوستاو یونگ، کارل (۱۳۸۷). **روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه**، ترجمه محمدعلی امیری، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- گنجی، حمزه (۱۳۹۳). **روان شناسی عمومی**، چاپ ششم، تهران: نشر ساوالان.
- محمود، احمد (۱۳۸۰). **زمین سوخته**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات معین.
- مک‌دانل، دایان (۱۳۸۰). **مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان**، ترجمه حسین‌علی نوذری، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
- میرصادقی، جمال (۱۳۹۲). **عناصر داستان**، چاپ هشتم، تهران: انتشارات سخن.
- مارشال ریو، جان (۱۳۹۸). **انگیزش و هیجان**، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چاپ سی و سوم، تهران: نشر ویرایش.
- میلز، سارا (۱۳۸۲). **گفتمان**، ترجمه فتاح محمدی، زنجان: نشر هزاره سوم.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۷۷). **صدسال داستان نویسی ایران**، تهران: نشر سرچشمه.
- مهاجرنیا، محسن (۱۳۹۴). **اندیشه دفاعی اسلام**، تهران: نشر فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مهدوی‌کنی، محمدسعید (۱۳۸۷). **دین و سبک زندگی**، چاپ دوم، تهران: نشر دانشگاه امام صادق (ع).
- مهدوی‌کنی، محمدسعید (۱۳۷۸). «مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی»، **فصلنامه تحقیقات فرهنگی**، شماره ۱: ۲۳۰-۱۹۹.
- نش، کیت (۱۳۸۰). **جامعه‌شناسی معاصر، جهانی شدن، سیاست و قدرت**، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- هدفیلد، ژ.آ (۱۳۷۴). **روانشناسی و اخلاق**، ترجمه علی پریور، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- هوارث، دیوید (۱۳۷۷). «نظریه گفتمان»، ترجمه سیدعلی اصغر سلطانی؛ **فصلنامه علوم سیاسی**، شماره ۲.
- یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹). **نظریه و روش در تحلیل گفتمان**، ترجمه هادی جلیلی، چاپ هفتم، تهران: نشر نی.